

محاكمه فرج سرکوهی سر دبیر ماهنامه آدینه

در یک دادگاه غیر علنی آغاز شد

● دولت‌های آلمان و فرانسه رسماً به عدم مراعات حقوق قانونی سرکوهی اعتراض کردند

● از زمان عفوبین الملل و خبرنگاران بدون مرز خواهان آزادی فوری سرکوهی شدند

● نیروهای اپوزیسیون در اعتراض به محاكمه سرکوهی در اروپا و آمریکاتظاهرات کردند

فرج سرکوهی سردبیر ماهنامه آدینه در یک دادگاه غیر علنی در تهران «محاكمه» می‌شود. پنا به اظهارات بستگان سرکوهی، محاكمه از روز دوشنبه دوم تیرماه در پشت درهای بسته آغاز شده و به هیچ یک از اعضای خانواده وی اجازه نداده‌اند که در جلسات دادگاه شرکت کنند. روز سه‌شنبه سوم تیرماه آیت‌الله یزدی رئیس قوه قضائیه، خبر محاكمه فرج سرکوهی را تأیید کرد. وی در یک کنفرانس خبری که به همین منظور ترتیب داده شده بود، سرکوهی را به «جاسوسی برای یک کشور بیگانه» و «خروج غیرقانونی از کشور» متهم ساخت و تأکید کرد با توجه به ماهیت اتهامات، «قاضی دادگاه ممکن است تصمیم بگیرد، محاكمه غیر علنی باشد». وی به زمان شروع محاكمه، شروع و محل دادگاه، جزئیات کیفرخواست، علت مخالفت رژیم با انتخاب وکیل مدافع، حضور ناظران بین‌المللی و بستگان سرکوهی در دادگاه اشاره‌ای نکرد. علی سرکوهی برادر فرج سرکوهی در گفتگو با بخش فارسی «بی.بی.سی.» اتهام رژیم علیه سرکوهی را بی‌پایه و اساس خواند. وی گفت: هم

من و هم همه افراد دیگر می‌دانند که این اتهامات پایه و اساسی ندارد و فرج هم، همه ما میدانیم در موقعیتی نبوده که بتواند کار جاسوسی انجام داده باشد. علی سرکوهی افزود: انتظاری که من در حال حاضر از مقامات جمهوری اسلامی دارم، این است که «دادگاه را علنی بکنند و اجازه بدهند مردم در جریان نباشند و اجازه بدهند مردم در جریان دادگاه و وقایعی که آنجا می‌گذرد، قرار بگیرند. اجازه دهند ناظران بین‌المللی در آن دادگاه شرکت کنند و همچنین، به فرج یا به اعضای خانواده‌اش اجازه داده شود که در آنجا حاضر شوند». ادامه در صفحه ۳

در انفجار معدن «سنگرود»

ده‌ها کارگر کشته و زخمی شدند

نیافته است. طبق اظهارات کارکنان معدن، شدت انفجار در تونل شماره ۹ به حدی بود که در ساعات اولیه وقوع حادثه امکان بیرون آوردن قربانیان از ادامه در صفحه ۲

کارگران این معدن کشته و زخمی شدند. هنوز گزارش دقیقی از شمار قربانیان و زخمی‌های این حادثه در دست نیست. در مطبوعات رسمی انتشار

بر اثر انفجار شدیدی که روز یکشنبه اول تیرماه در یکی از دهانه‌های تونل معدن دُغال سنگ «سنگرود» در منطقه لوشان در نزدیکی رودبار روی داد، ده‌ها نفر از

دوران درس و عشق سرآمد...



چشم‌هایم را بستم تا بگویم هیچ نمی‌بینم. اما دیده بودم. شش نوجوان شاداب و یک فوتیال‌دستی بدون پایه. دوتا، سخت سرگرم بازی‌اند. در فضای آزاد، زیر آفتاب تابستان توپ کوچک پلاستیکی را با آدمک‌ها، کند و سریع، از میان و کنار با حرکت دست‌های کوچکشان پس و پیش می‌کنند و در یک لحظه، گل. آن دو چنان سرگرم‌اند، انگار عکاس را هم ندیده‌اند و یا فرصت توجه به او را نداشته‌اند و بقیه در انتظار رسیدن نوبت بازی. در انتظار یافتن میدانی برای شکفتن اشتیاقی که درونشان می‌جوشد: شوق بازی. اما با کمبود چه کنند. با محرومیت چه کنند. تابستان از راه رسیده، درهای مدارس را بسته‌اند، اما گذراندن اوقات فراغت آنان دغدغه خاطر کسی نبوده است. اوقاتی که پدر خلاقیت و نوآوری جان می‌گیرند. روزهایی که سلامت بهداشت و روان قوام می‌یابند. تنها در تهران یک میلیون و دویست هزار دانش‌آموز نمیدانند با روزهایی که در تابستان به بطالت سپری می‌شود، چه کنند. کسی در آینده ساز بودن آنان تردید ندارد، اما دریغ از یک اقدام مثبت!

نظر خواهی پیرامون انتخابات ریاست جمهوری

* رویداد دوم خرداد، آشتی ملی یا حلقه‌ای از نبرد برای رهائی..... ج. آلیاری

* انتخابات، صدای دورگه مردم ایران مجید عبدالرحیم‌پور

* تاکتیک تحریم، بیگانه با شرایط مشخص جامعه ما مهدی فتاپور

صفحات ۹، ۱۰

هوشنگ گلشیری: این‌ها کارشان حساب و کتابی ندارد

واقعیت دارد که دولت برای همه امضا کنندگان متن «ما نویسنده‌ایم» در دست ایجاد کرده است؟ گلشیری (گ): امضا کنندگان دو دسته‌اند، یک دسته شامل نویسندگانی است که نام و آوازه‌ای دارند و دسته دیگر نویسندگان کمتر معروف و یا ناشناخته را در بر می‌گیرد. این دسته دوم بسیاری کار خود را از دست داده‌اند و تقریباً همگی با مشکلات ادامه در صفحه ۵

بره آنها پرداخته است. آنچه که در پی می‌خوانید بخش‌هایی از دو مصاحبه جداگانه گلشیری با روزنامه‌های فرانکفورتر روندشاو (۱۱ ژوئن) و تاتس (۲۶ ژوئن) می‌باشند.

فرانکفورتر روندشاو(ف): آیا

فعالیت و زندگی نویسندگان دگراندیش در جمهوری اسلامی تشریح شده‌اند. دستگیری فرج سرکوهی و تأثیر انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ایران بر فضای سیاسی و فرهنگی کشور نیز از جمله موضوع‌هایی بوده‌اند که گلشیری در مصاحبه‌های مزبور به اظهار نظر در

هوشنگ گلشیری، نویسنده نامدار ایران که از مدتی پیش در آلمان بسر می‌برد، علاوه بر شرکت در سخنرانیها، گفت و شنودها و جلسات داستانی خوانی برای ایرانیان مقیم این کشور، با برخی رسانه‌های گروهی آلمان نیز مصاحبه‌هایی انجام داده است که در آن‌ها گوشه‌هایی از دشواری

قدرت‌نمایی رژیم ضربه خورده در برابر دگراندیشان

محاكمه فرج سرکوهی را که تنها گناهش دگراندیشی است، آغاز کرده‌اند. افزودن اتهام جاسوسی بر پرونده «اقدام برای خروج غیرقانونی از کشور»، این نگرانی را ایجاد کرده است که حکومت جمهوری اسلامی نمی‌خواهد سردبیر پرتیراژترین نشریه مستقل ایران، سالم از جنگش بدر رود. رژیم می‌توانست فعلاً موضوع سرکوهی را مسکوت بگذارد، اما چنین نکرد. در یک اقدام نمادین، یک روزنامه‌نگار ایرانی و نویسنده نامه افشاگرانه دی‌ماه گذشته را به بیدادگاه خود کشانده‌اند، بیدادگاهی که به دور از چشم مردم و جهانیان، سرنوشته سرکوهی را رقم می‌زند. از این اقدام رژیم، بوی قدرت‌نمایی به مشام می‌رسد. سرکوهی را آماج سنگین‌ترین اتهامات کرده‌اند تا دیگران حساب کار خود را بکنند. دیگرانی که می‌دانند «جرم» واقعی سرکوهی چیست و به نیکی واقفند که پرونده خودشان از نظر آخوندهای حاکم بسیار قطورتر است. محاكمه سرکوهی یک پیام است، پیام به همه آنهايي که به اندک گشایشی در فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران امید دارند، پیامی به این مضمون که بیهوده چشم‌انداز تحول نباشید که در کماتان بر همان پاشنه هجده‌ساله می‌گردد. کسانی که سرکوهی را به محاكمه کشیده‌اند، تعدد دارند که تیغ سرکوب را به نمایش بگذارند. برای آنها رساندن این پیام بر ظاهرسازی در انتظار عمومی و «معتدل» جلوه دادن جمهوری اسلامی در نزد جهانیان، اولویت دارد. همه می‌دانند که جاسوسی که سهل، حتی اتهام پیش‌پاافتاده اقدام برای خروج غیرقانونی نیز صحت ندارد و فرج سرکوهی تنها برای این بر جایگاه متهم نشسته است که قلم‌زن است و قلم به مزد نیست. و اکنون حکومت ولایت فقیه به همگان نشان می‌دهد که عاقبت سرپیچی قلم از فرمان آنها چیست.

سرکوهی را به نمایندگی از یک نسل فرهنگ‌سازان کشور ما به صلابه کشیده‌اند. سرکوهی را هدف گرفته‌اند تا فرهنگ غیرولایتی و آفرینندگان آن را از صحنه برانند. این محاكمه، اوج کارزاری است که شخص خامنه‌ای از چند سال پیش تحت عنوان مقابله با تهاجم فرهنگی به راه انداخته است. کارزاری که هدفش نابود کردن همان جوانان‌های حرکت مستقل فرهنگی است که پس از پایان جنگ در محیط کشور ما سربرآورده‌اند. این کارزار تاکنون از جامعه فرهنگی ما چندین قربانی گرفته است که نخستین آنها سعیدی سیرجانی و آخرینشان غفار حسینی و ابراهیم زال‌زاده بوده‌اند. اما آنچه در مورد سرکوهی بیسابقه است، انعکاس گسترده‌ای است که ناپدید شدن، آزادی کوتاه‌مدت، دستگیری مجدد و اکنون محاكمه او یافته است. نقشه اولیه سران رژیم برای سربه نیست کردن سرکوهی آنچنان جنایتکارانه و مخوف بود که فریاد اعتراض جهانیان را برانگیخت و حکومتیان را ناگزیر کرد این نقشه را عوض کنند. آنچه از آن هنگام تاکنون رخ داده است، اجرای نقشه دومی است که در آن، جمهوری اسلامی بجای آنکه مانند موارد قبلی، جنایت و قتل در خفا را ترجیح دهد، «قرار به جلوه» را برگزیده است. شخص رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی به میدان می‌آید تا محاكمه سرکوهی را اعلام کند. این امر، نشانه اهمیتی ادامه در صفحه ۲

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت ۸ تیر، روز جانبختگان فدائی

گرامی‌باد خاطره شهیدان فدائی خلق

صفحه ۸

فهرست اسامی جانبختگان فدائی از آغاز تاکنون

در صفحه ۷ و ۸

رفیق طهماسب وزیر در

گفتگو با کارگر

این سازمان و این رفقا

همواره

باعث افتخار من بوده‌اند

در صفحه ۶

محاكمه فرج سرکوهی سر دبیر ماهنامه آدینه

در یک دادگاه غیر علنی آغاز شد

ادامه از صفحه اول
بدهند که وکیل مدافع مناسب انتخاب کنند».

از پنج ماه پیش که فرج سرکوهی برای سومین بار دستگیر و زندانی شد، مقامات جمهوری اسلامی ارتباط وی را با بسیاری از زندان و اعضای خانواده‌اش قطع کردند و نگذاشتند هیچگونه خبری در باره او به خارج از زندان درز کند. اواخر خرداد ماه، خانم فریده زبرجد، همسر سرکوهی در گفتگو با مطبوعات از بیماری و محاکمه قریب‌الوقوع وی خبر داد. خانم زبرجد گفت: «چندی پیش شنیدیم فرج سخته کرده و در بیمارستان زندان بستری شده است. با نگرانی از مادر فرج جویای حال او شدیم، برادر فرج به مقامات اطلاعاتی مراجعه کرد و از وضع سلامتی وی جویا شد تا آنکه سرانجام فرج با مادر خود تماس می‌گیرد و می‌گوید حالش خوب است و قرار است تا ده روز دیگر او را محاکمه کنند».

فرج سرکوهی در نامه‌ای که روز ۱۴ دی ماه سال گذشته در فاصله آزادی از زندان وزارت اطلاعات و بازداشت دوباره نوشت، اعلام کرد مقام‌های امنیتی او را تحت شکنجه وادار کردند که بگوید برای آلمان جاسوسی می‌کرده است. سرکوهی در این نامه از نخستین روزی که مأموران وزارت اطلاعات و امنیت او را در فرودگاه مهرآباد ربودند و بعد از ۴۳ روز (از ۱۳ آبان تا ۳۰ آذر)، شکنجه و آزار و گرفتن اقرار به جاسوسی و تهیه فیلم، دوباره به فرودگاه مهرآباد آوردند، پرده برداشت. متن این نامه تکان دهنده و افشاگرانه تاریخی که ادعاهای مستند علیه «بی‌قانونی» جنایات دستگاه اختناق، بی‌اعتقادی به اخلاق انسانی، ترور، وحشت، پرونده‌سازی رژیم علیه مخالفان عقیدتی و سیاسی است، در داخل و

خارج از کشور بازتاب گسترده‌ای یافت. سرکوهی در بخشی از این نامه در باره اهداف جمهوری اسلامی از رسیدن و شکنجه و اسارت وی نوشت: «هدف وزارت اطلاعات در این طرح پیچیده این بود و هست که پای آلمانی‌ها را به میان بکشد و آنها را گیر بیندازد. این هدف آنهاست. هدف دوم مصرف داخلی است، در برابر دادگاه می‌کونوس تبلیغات راه بیندازد. هدف سوم بی‌اعتبار کردن و بدنام کردن روشنفکران. و هدف دیگر نابود کردن من هم از نظر اعتبار و نام بودی مادی و معنوی، هدف دیگر ترساندن روشنفکران بوده و هست...» بر این اهداف، مقابله با نتیجه غیر منتظره انتخابات و چشم‌زهر گرفتن از مردم افزوده شده است.

محاكمه سرکوهی در پشت درهای بسته و نسبت دادن اتهامات بی‌اساس به وی، واکنش شدید آزادیخواهان، روشنفکران و اهل قلم ایران و جهان را برانگیخته است. از روزی که خبر محاکمه وی منتشر شده، تاکنون صد‌ها شخصیت فرهنگی، هنری، سیاسی، حزب و سازمان با انتشار اعلامیه و برپایی تظاهرات به اعتراض به این «محاكمه» برخاسته‌اند. دولت آلمان و فرانسه رسماً به غیر قانونی بودن محاکمه اعتراض کرده‌اند و سازمان‌های عفو بین‌المللی، خبرنگاران بدون مرز و انجمن جهانی قلم و... خواهان آزادی فوری سرکوهی و اجازه مسافرت او هستند. ایرانیان در تظاهراتی که در شهرهای مختلف اروپا و آمریکا در روز شنبه برپا کردند از رهبران عضو اتحادیه اروپا خواستار اقدام شریک‌بخش برای نجات جان سرکوهی شدند. در شرایط کنونی خطری که جان سرکوهی را تهدید می‌کند، جدی است. رژیم قصد دارد با قربانی کردن او، به تأثیر تاریخی سرکوهی و تنگنایی که با ربودن او دچار شده است، پایان دهد.

تظاهرات خبرنگاران بدون مرز

در پاریس در حمایت از

سرکوهی

● روبرت مینار: اتهامات جمهوری اسلامی دروغ محض است

به دعوت سازمان خبرنگاران بدون مرز، در حمایت از سرکوهی و اعتراض به محاکمه غیر علنی وی، جمع کثیری از روزنامه‌نگاران فرانسوی و خارجی مقیم پاریس بعد از ظهر جمعه برابر «خانه ایران» در خیابان شانزده‌لیزه این شهر اجتماع کردند. تظاهرکنندگان با پخش اعلامیه و چسباندن تصاویر سرکوهی بر ویترین‌های دفتر هواپیمایی جمهوری اسلامی و «خانه ایران» مردم را از سیدادگری رژیم و خطری که جان سرکوهی، روزنامه‌نگار ایرانی را تهدید می‌کند، آگاه کردند.

رئیس سازمان خبرنگاران بدون مرز در گفتگو با رادیو بین‌المللی فرانسه در مورد اقداماتی که این سازمان برای نجات جان سرکوهی انجام داده است، گفت: ما اقدامات بسیاری انجام داده‌ایم. اولین آنها آگاه کردن افکار عمومی بین‌المللی بود. همه باید بدانند امروز در تهران تنها به دلیل هم عقیده نبودن با برخی از کسانی که در قدرت هستند، جان وی محاکمه می‌شود و این چیزی است که ما می‌خواهیم بر ملا کنیم. این سازمان همچنین در اعتراض به محاکمه سرکوهی، طوماری برای جمع‌آوری امضا از طریق شبکه اینترنت منتشر کرده است.

جنجال بر سر مذاکرات لاریجانی

در لندن که از هفته‌ها پیش موضوع مورد بحث در محافل سیاسی کشور بود و در جریان انتخابات ریاست جمهوری به فراموشی سپرده شده بود. در دو هفته اخیر با انتشار بیانیه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران، بالا گرفته است. در این بیانیه نسبت به مسخ حکمیت دو تن از معترضین مذاکرات لندن (دکتر نجفقلی حبیبی و دکتر صدیقه وسمقی) اعتراض شده و گفته شده است که امروز در برابر دیدگان حیرت‌زده آگاه مردم و دانشگاه، دادگاه ویژه‌ای قبل از انتخابات و با فوریت تمام به لحاظ اهانت به آقای لاریجانی و جهت تیره‌وی تشکیل می‌شود و این در حالی است که زبان‌های آلوده برای کسب پیروزی در انتخابات، به راحتی و با آلودگی خاطر از ناحیه قوه قضاییه، حریم حسینی را مورد هتک و اهانت قرار می‌دهند. انجمن اسلامی دانشجویان در اعتراض به عملکرد قوه قضاییه، از دانشجویان، استادان و دانشگاهیان خواست که در روز سوم تیر ماه در مقابل ساختمان قوه قضاییه گرد آیند.

دفتر تحکیم حکومت نیز با صدور قطعنامه‌ای در سالگرد درگذشت

وزیر امور خارجه آلمان:

حقوق قانونی سرکوهی باید تضمین شود!

دولت آلمان روز جمعه ۶ تیرماه در یک واکنش رسمی، نسبت به محاکمه سرکوهی ابراز نگرانی کرد و خواستار علنی بودن محاکمه و حضور وکیل مدافع برگزیده «متهم» در دادگاه شد. کلاوس کینکل وزیر امور خارجه آلمان روز جمعه اعلام کرد محاکمه فرج سرکوهی در ایران علنی و برگزار نمی‌شود و به ناظران بین‌المللی اجازه داده نشده است در دادگاه شرکت کنند. وی تأکید کرد سرکوهی باید از حقوق قانونی خود برخوردار شود و جمهوری اسلامی علنی بودن دادگاه و نیز حضور وکیل مدافع مورد نظر او را در جریان محاکمه تضمین کند.

وزیر امور خارجه آلمان گفت: دولت این کشور در گذشته بارها به حمایت از سرکوهی اقداماتی به عمل آورده و از جمله در زمستان گذشته در

ضرغامی استعفاء کرد

در پی اعتراضات شدید هنرمندان و سینماگران به نحوه عملکرد عزت‌الله ضرغامی معاون امور سینمایی وزارت ارشاد اسلامی، وی عملاً خود را مجبور دید که از این سمت کناره‌گیری کند و مصطفی میرسلیم نیز برای پیشگیری از رسوایی بیشتر با این استعفاء موافقت نمود. مشاور مطبوعاتی ضرغامی که هفته‌ی گذشته این خبر را اعلام کرد درباری دلایل استعفا‌ی وی هیچ توضیحی نداد. پیش از این اعضای ۲۶ صنف سینمایی از جمله شورای مرکزی اتحادیه تهیه‌کنندگان سینمای ایران با صدور بیانیه‌ای از عملکرد ضرغامی اظهار نارضایتی کرده بودند. میرسلیم متعاقباً محمد رجبی را به سرپرستی معاونت امور سینمایی و سعی و بصری وزارت ارشاد برگزید. هنرمندان و سینماگران کشور به‌خصوص در آخرین ماه‌های هر سر کار بودن ضرغامی به انتقاد شدید از او پرداختند. در جریان هفتمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری رژیم، ضرغامی که آشکارا از ناطق‌نوری حمایت می‌کرد، هنرمندان را از فعالیت انتخاباتی و حمایت از کاندیدای مورد نظرشان باز داشته بود. هنرمندان و سینماگران پس از اظهار و اعمال نظر شورای نگهبان قصد داشتند متفقاً از محمد خاتمی حمایت کنند.

خسینی، ضمن محکوم نمودن برخورد قوه قضاییه با استادان دانشگاه دکتر نجفقلی حبیبی و دکتر صدیقه وسمقی از مسئولین کشور خواسته است که پرونده مذاکره لاریجانی را به جریان انداخته و ضمن خلع ید لاریجانی از مسئولیت‌های کلیدی،



صدیقه وسمقی و نجفقلی حبیبی هر یک به دو ماه زندان و یک میلیون ریال جریمه محکوم شدند.

جنجال بر سر مذاکرات لاریجانی - براون

محمد قمی گفت: ما به عنوان نمایندگان مجلس باید بدانیم این اسناد مخدوش است یا واقعیت دارد. وی از رئیس مجلس خواست که تا در مورد ریاست لاریجانی بر مرکز پژوهش‌های مجلس تجدید نظر شود.

ناطق نوری در پاسخ به اظهارات محمد قمی گفت: جریانات سیاسی و کشمکش گروه‌ها را نباید به مجلس کشاند و فضای آن را مسموم کرد. سفر و مذاکره لاریجانی به نمایندگی از سوی مجلس، رئیس مجلس و مرکز پژوهش‌های مجلس نبوده است و خود وی مسئول اظهاراتش است.

در پایان سخنان ناطق نوری، محمد قمی درخواست ۱۰ دقیقه فرصت برای پاسخگویی کرد. هم‌زمان با این تقاضا، جمشیدی اردشیری نماینده بهشهر به قمی اعتراض کرد و گفت: «اینها ضد امام هستند». نماینده ورامین در صدد پاسخگویی برآمد که موضوع به دیگری لفظی بین این دو نفر انجامید. به دنبال آن چند تن از نمایندگان به طرفداری از قمی و عدای نیز به حمایت از اردشیری برخاسته و با یکدیگر به مشاجره پرداختند و سرانجام با پادرمیانی عده دیگری از نمایندگان کشمکش خوابید.

نسبت به محاکمه علنی وی اقدام شود. روزنامه‌های سلام و جمهوری اسلامی، نشریه عصر ما و مبین نیز سلسله مطالبی در این زمینه چاپ کرده و مذاکرات لندن را به شدت محکوم کرده‌اند. روزنامه جمهوری اسلامی در سرمقاله خود با عنوان «اسب تروا» نوشته است: «محاکمه ۲ تن از معترضین به مذاکرات شرم آور لندن در دستگاه قضایی و اعلام محکومیت آن نشان داد که... این پدیده شوم را نمی‌توان دستکم گرفت گرفت و از کنار آن به سادگی گذشت». نشریه عصر ما دفاعیات دو تن از معترضین را در دادگاه چاپ کرده و خواسته است که پرونده مذاکرات لندن به جریان افتد و مراجع سیاسی و قضایی کشور با پیگیری جدی موضوع، ابعاد مختلف آن را روشن کنند و به اطلاع مردم برسانند. موضوع مذاکره لندن به مجلس شورا نیز کشیده شد و در مجلس تشنج آفرید. محمد قمی نماینده ورامین در سخنان قبل از دستور با اشاره موضوع مذاکرات لاریجانی - براون خواستار تشکیل یک جلسه غیر علنی با حضور وزیران امور خارجه و اطلاعات به منظور رسیدگی و روشن شدن انگیزه سفر و صحت و سقم اسناد ارائه شده از سوی لاریجانی شد.

تعقیب ۱۳ مظنون به شرکت در ترور کاظم رجوی

است که در دادگاه می‌کونوس برضد حکومت جمهوری اسلامی ارائه شد. این نمایندگان از یکی از دادگاه‌های سوئیس خواسته‌اند در صورتی که رژیم ایران متهمان به قتل را جهت محاکمه مسترد نکند دست به محاکمه‌ی غیابی آنان بزند.

در عین حال پس از آنکه دیوان عالی سوئیس گزارش داد که رژیم جمهوری اسلامی به احتمال قوی طراح ترور دکتر کاظم رجوی بوده است، پلیس سوئیس اسامی ۱۳ ایرانی را که مظنون به شرکت در ترور کاظم رجوی می‌باشند در اختیار پلیس بین‌المللی قرار داده است.

چندی پیش رولان شتلن قاضی تحقیق پرونده‌ی قتل دکتر کاظم رجوی در سوئیس در یک کنفرانس خبری اعلام کرد که براساس مدارک موجود احتمال قوی وجود دارد که ترور دکتر کاظم رجوی نیز مانند ماجرای ترور می‌کونوس به دستور کمیته‌ی عملیاتی ویژه که بالاترین مقامات جمهوری اسلامی در آن عضویت دارند صورت گرفته باشد. به دنبال این اظهارات، گروهی از نمایندگان مجلس سوئیس نیز بدون آنکه به ذکر جزئیات بپردازند اعلام کردند که مدارکی که دال بر شرکت رژیم ایران در این قتل است به مراتب مستدل‌تر و قوی‌تر از مدارکی است که در دادگاه می‌کونوس پررشد

تظاهرات در اعتراض به محاکمه فرج سرکوهی

روابط عادی با رژیم تهران به پایان یافتن نقض حقوق بشر در ایران موقوف گردید. انجمن زنان ایرانی - کلن طی اطلاعیه‌ای از این تظاهرات حمایت کرد، خواهان اعتراض همه نیروها به دستگیری خانم پروین اردلان گردید.

هزاران زندانی سیاسی در ایران و محاکمه فرج سرکوهی در برابر سفارت ایران در بن برگزار گردید. برگزارکنندگان تظاهرات نامه‌ای به دفتر ملهوت کهل تسلیم نموده و خواستار آن گردیدند که برقراری

روز ۲۷ ژوئن به دعوت جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران - کلن، کانون حمایت از زندانیان سیاسی ایران - آخن و جمعیت دفاع از آزادی بن تظاهراتی در اعتراض به موج تازه دستگیری‌ها و سر نوشت نامعلوم



تنی چند از جوانان بیکار در شهر کرمان، با بیم و امید و خشم به آینده می‌نگرند.

کنفرانس زمین (ریو + ۵)

خبرهای علمی

پدیده‌ی گلخانه‌ای چیست؟

اگر در یک روز آفتابی وارد یک گلخانه‌ی شیشه‌ای شوید متوجه می‌شوید که داخل گلخانه از بیرون گرم‌تر است. دلیل این مسئله یک پدیده‌ی ساده‌ی فیزیکی است و آن اینکه نور خورشید از شیشه‌ها عبور می‌کند و پس از برخورد به سطح زمین انرژی امواج نور به انرژی گرمایی تبدیل می‌شود که در کلیه‌ی جهات تشعشع می‌یابد ولی انرژی گرمایی ساطع شده نمی‌تواند از پنجره‌های گلخانه عبور کند و نتیجتاً دمای داخل گلخانه از بیرون بیشتر می‌شود.

پدیده‌ی گلخانه‌ای در سطح کل کره‌ی زمین نیز به همین شکل عمل می‌کند بدین ترتیب که انرژی خورشید توسط امواج نور (موج کوتاه) از اتمسفر زمین عبور می‌کند پس از برخورد با زمین انرژی امواج به انرژی حرارتی تبدیل می‌شود و به صورت امواج با طول موج بلند تشعشع می‌یابد. مولکول‌های موسوم به گازهای گلخانه‌ای که عبارتند از دی‌اکسید کربن (CO₂), متان (CH₄), اکسید نیترو (N₂O) و بخار آب (H₂O) و به طور طبیعی در گشت‌اسپهر (تروپوسفر) وجود دارند انرژی حرارتی به شکل امواج با طول موج بلند را جذب می‌کنند. مقدار این گازها در گشت‌اسپهر که اولین لایه‌ی جو از سطح زمین و به ضخامت تقریبی تا ۱۵ کیلومتر است، به‌طور طبیعی محدود می‌باشد. بنابراین در حالت عادی مقداری از تشعشع حرارتی به لایه‌های بالاتر جو نیز منتقل می‌شود. مولکول‌های گازهای گلخانه‌ای در گشت‌اسپهر سپس انرژی حرارتی را به این لایه‌ی پس می‌دهند.

بدون وجود این گازها دمای میانگین گشت‌اسپهر (دمایی که ما احساس می‌کنیم) ۱۵- درجه‌ی سانتی‌گراد می‌بود. متأسفانه در حال حاضر رشد بی‌رویه‌ی صنایع آلوده‌کننده باعث شده است که مقدار گازهای دی‌اکسید کربن، متان و اکسید نیترو در جو با سرعتی بیشتر از آنچه تا بحال بوده افزایش یابد. علاوه بر آن یک‌سری گازهایی که توسط بشر ساخته شده است نظیر کلروفلوروکربن‌ها (CFC's) که ظرفیت حرارتی‌شان ۱۵۰۰۰ برابر دی‌اکسید کربن می‌باشد نیز به گشت‌اسپهر اضافه شده‌اند و اثر گلخانه‌ای را تشدید می‌کنند. بدین ترتیب انرژی حرارتی شده‌اند در این لایه‌ی جو جذب شده و در آن باقی می‌ماند. پدیده‌ی گلخانه‌ای در حد مطلوب که بدون آن زندگی به شکل کنونی روی زمین وجود نداشت مستقیماً روی آب و هوای متعادل کره‌ی زمین تأثیر مثبت دارد. اما در حال حاضر ما با افزایش بیش از حد دمای کره‌ی زمین مواجه هستیم. افزایش دمای متوسطی معادل چند درجه می‌تواند فواید غیرقابل بازشگشتی در زیست‌محیط (اکوسیستم) ما ایجاد کند.

عوامل مخرب لایه‌ی اوزون

لایه‌ی اوزون بین گشت‌اسپهر (تروپوسفر) و پوش‌اسپهر (استراتوسفر) در ۲۰ کیلومتری سطح زمین به‌صورت سپر محافظ حیات روی کره‌ی زمین عمل می‌کند.

این لایه بیشتر تشعشعات ماوراءبنفش تولید شده توسط خورشید را که بر روی موجودات زنده تأثیرات مخرب و مہلکی دارد، جذب می‌کند. از هم‌اکنون که این لایه‌ی محافظ در بعضی از نقاط جهان نازک شده است، میزان ابتلاء به بعضی از بیماری‌ها چون انواعی از سرطان پوست بسیار بالاتر از گذشته شده است. در سال ۱۹۷۹ دانشمندان برای نخستین بار از یک «حفره» بزرگ در لایه‌ی اوزون در ماه‌های پاییز بر فراز قطب جنوب خبر دادند. سطح اوزون در این «حفره» که سراسر قاره‌ی قطب جنوب را دربر می‌گرفت، ۵۰٪ کم‌تر از حالت طبیعی بود.

تا چندی پیش، میان واکنش‌های تولیدکننده‌ی اوزون و تخریب‌کننده‌ی آن تعادل معینی وجود داشت. اما در سال‌های گذشته در اثر استفاده‌ی بیش از حد از کلروفلوروکربن‌ها (CFC's) گازهایی که در یخچال‌ها، کولرها، اسپری‌ها، خوشبوکننده‌ها و حشره‌کش‌ها وجود دارد، و انباشت آن در لایه‌های مختلف جو، لایه‌ی اوزون در معرض نابودی قرار گرفته است. این گازها در سطح زمین به‌شدت پایدارند و به‌سختی تجزیه می‌شوند. کلروفلوروکربن‌ها به‌صورت تدریجی به طبقات بالای جو می‌روند و پنج سال طول می‌کشد تا این که این مواد به جایی که لایه‌ی اوزون مستقر است، برسند.

گازها مذکور در این لایه در معرض تشعشع شدید نور ماوراءبنفش قرار می‌گیرند و بر اثر یک‌سری واکنش‌های شیمیایی که اشعه‌ی ماوراءبنفش نقش کاتالیزور را در آنها ایفا می‌کند مولکول‌ها تجزیه و اتم‌های کلر آزاد، رها می‌شوند. اتم‌های کلر آزاد سپس واکنش تبدیل اوزون به اکسیژن مولکولی را شتاب می‌دهند. هر اتم کلر، قادر است صدهزار (۱۰۰,۰۰۰) مولکول اوزون را به مولکول اکسیژن تبدیل کند. غلظت اتمسفری کلروفلوروکربن‌ها (CFC's) در حال حاضر به‌گونه‌ای وحشتناک رو به افزایش است. میانگین طول عمر این گازها در فضا در حدود ۷۵ سال و بیشتر برآورد می‌شود.

دانشمندان محیط زیست براین باورند که اگر رهاسازی ترکیبات CFC در اتمسفر به میزان کنونی ادامه یابد، تا ۳۰ سال آینده یک میلیون و ۴۰۰ مورد سرطان پوست در سراسر جهان به آمار کنونی سرطان افزوده می‌شود. بیماری‌های مربوط به آب مروارید چشم افزایش می‌یابد و مکانیزم دفاعی بدن در برابر عفونت‌های باکتری‌های گاهش می‌یابد. اشعه ماوراءبنفش بر زیست‌محیط‌های (اکوسیستم‌های) طبیعی و از جمله بر جنگل‌ها، علفزارها، دریاچه‌ها و نهرها اثر می‌گذارد و جوامع پلانکتونی گیاهی، لارو، ماهی‌ها و جانوران کوچک سخت‌پوست (مانند خرچنگ) را به‌شدت زیر فشار می‌گذارد و به‌طور کلی باعث کاهش منابع پروتئینی می‌شود.

اگرچه بیشترین میزان نازک‌شدن لایه‌ی اوزون مربوط به CFCها است، ولی گاهی اوقات حوادث طبیعی، مانند فوران کوه‌های آتشفشانی نیز در تخریب لایه‌ی اوزون مشارکت می‌کنند. تزریق میلیون‌ها ذره‌ی سولفات ناشی از فوران آتشفشان‌ها به داخل اتمسفر باعث تخریب درصد زیادی از پوشش اتمسفری لایه‌ی اوزون می‌شود.

در سپتامبر ۱۹۸۷ میلادی، ۲۴ دولت تولیدکننده‌ی مواد شیمیایی ویران‌گر لایه‌ی اوزون (CFC) در مونترال، برپایه‌ی قراردادی متعهد شدند که تا سال ۱۹۹۹ تولیدات CFC را به ۵۰٪ کاهش دهند. اما بعد از آن تغییر مثبت مهمی حاصل نشد و نظر به گزارش‌های تکان‌دهنده‌ی که در سال‌های بعد از آن در زمینه‌ی وخیم شدن وضعیت لایه‌ی اوزون به گوش رسید، بازنگری فوری این پروتکل الزامی شد. در نهایت، در سال ۱۹۹۲ کشورهای تولیدکننده‌ی ترکیبات CFC موافقت کردند که ساخت این مواد شیمیایی را تا اواخر سالی که گذشت (سال میلادی ۱۹۹۶) متوقف کنند، اما با این وجود مشکل تخریب لایه‌ی اوزون در حد خطرناکی باقی است.

کمک‌های مالی از طرف کشورهای صنعتی برای رشد این گونه کشورهای کمتر شده است.

به عنوان جدیدترین سرمشق می‌توان از «جهانی شدن» نام برد که انتقال مدل تولید و مصرف کشورهای صنعتی را بی‌نهایت تسریع بخشیده است.

تا کنون بحث‌ها پیرامون جهانی شدن بدون در نظر گرفتن مسائل اکولوژیکی صورت گرفته است. تأثیرات جهانی شدن بر روی محیط زیست خود را در گوشه و کنار نشان می‌دهند. ترس از این که تجارت آزاد جهانی موجب بیشتر شدن حمل و نقل کالاها و استفاده‌ی بیشتر از مواد معدنی و در نتیجه باعث بالا رفتن میزان گازهای سمی شود بی‌مورد نیست. این مسئله هم‌چنین استانداردهای محیط زیست ملی و قراردادهای حفاظت بین‌المللی را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد.

قبل از برگزاری این کنفرانس نمایندگان اهالی بومی آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین در نیویورک کنسرن‌های زیادی را متهم به نقض حقوق بشر و نابودی محیط زیست نمودند. زمین گرم‌تر می‌شود و

محیط زیست و تسخیرات در جو می‌باشند.

در کنفرانس ریو کشورهای تولیدکننده نفت و کشورهای صنعتی بعضی از تصمیم‌های اساسی را بلوکه نمودند.

انستیتو نگهبان جهان پیش‌بینی می‌کند که تعداد خودروها تا سال ۲۰۲۰ در جهان به نیم میلیارد خواهد رسید. فشار مشکلات محیط زیست بیش از همه دامن‌گیر آنهایی می‌شود که از درآمد زیاد برخوردار نیستند و فقر باعث فشار بیشتر به محیط زیست می‌شود.

یکی از رهبران آفریقای در این کنفرانس فقر را عامل اصلی تخریب محیط زیست خواند و گفت اگر منابع مالی وجود داشت، مردم قاره سیاه حیوانات وحشی را برای غذا نمی‌کشند، درختان را برای سوخت قطع نمی‌کردند و منابع آب را به دلیل نشتان فن‌آوری مناسب، آلوده نمی‌کردند.

پس از کنفرانس ریو این نتیجه‌گیری چهارچوب سیاست محیط زیست بین‌المللی را تشکیل می‌داد. اما فاصله‌ی بین تئوری و پراکتیک زیاد است. تعداد فقرا افزایش یافته و

دوشنبه‌ی هفته‌ی گذشته کنفرانس زمین ریو + ۵ سازمان ملل با حضور مقامات بالای حکومتی ۷۰ کشور جهان در نیویورک برگزار گردید. در این کنفرانس بار دیگر نشان داده شد که با گذشت بیست و پنج سال از برگزاری اولین کنفرانس محیط زیست سازمان ملل در استکهلم و پنج سال پس از کنفرانس ریو سلامتی کره‌ی زمین هنوز بهبودی چندانی نیافته است.

بیلان این ربع قرن برخلاف قطعنامه‌ها و قرارهای صادر شده، جای خوش‌بینی باقی نمی‌گذارد. بعد از کنفرانس ریو به‌خصوص در آسیا و آمریکای لاتین ۳/۵ درصد جنگل‌های استوایی توسط کنسرن‌های چوب‌بری، دامداران و کشاورزان بی‌زمین نابود شده‌اند.

بانک توسعه‌ی آسیا هم خوش‌بین نیست و اخطار کرده است که چنانچه نابودی محیط زیست به همین صورت ادامه یابد، رشد اقتصادی و سلامت گروه‌های وسیعی از مردم در آسیا به خطر خواهد افتاد. تعداد زیاد خودروها، نیروگاه‌های جدید و طغیان کالا در عرصه‌ی جهانی، فاکتورهای کلیدی برای مصرف مواد معدنی، نابودی

	۱۹۷۲	۱۹۹۷
جمعیت	۳/۸۴ میلیارد انسان بر روی کره زمین زندگی می‌کنند. ۷۲٪ از آنها ساکنان کشورهای در حال رشد هستند. رشد جمعیت جهان سالانه ۲٪ یعنی ۷۶ میلیون نفر است.	جمعیت جهان ۵/۸۵ میلیارد نفر است که ۸۰ درصد آنها در کشورهای در حال رشد زندگی می‌کنند. پس از برگزاری کنفرانس ریو (۱۹۹۲)، ۳۸۰ میلیون نفر به جمعیت جهان اضافه گردید. میزان رشد سالانه ۱/۵٪ یعنی ۸۱ میلیون نفر است.
ارتش و مهاجران	همه‌ی کشورها در مجموع ۳۸۴ میلیارد مارک هزینه‌ی تسلیحات و ارتش نمودند. تعداد مهاجران تقریباً سه میلیون نفر است.	هزینه‌های نظامی در جهان شامل ۸۰۰ میلیارد دلار می‌باشد که در مقایسه با سال ۱۹۹۲ (۱/۱۳۳ میلیارد دلار) کاهش یافته است. تعداد مهاجران افزایش یافته و از ۱۵ میلیون نفر در سال ۱۹۹۲ به ۲۶ میلیون نفر در حال حاضر رسیده است.
نیروگاه‌های اتمی	مجموعاً ۱۰۰ نیروگاه اتمی در ۱۵ کشور برق تولید می‌کنند. فاجعه‌های اتمی هم تنها در کارخانه‌های اتمی نظامی مثل ویندسکال (انگلستان) و چلیابینسک (شوروی) رخ داد.	۴۴۳ نیروگاه اتمی در ۳۱ کشور وجود دارند که بعد از کنفرانس ریو ۱۵ نیروگاه جدید ساخته شد و ۳۶ نیروگاه هم در حال ساختن می‌باشند. میزان برق تولیدی از نیروی اتمی ۱۷٪ می‌باشد. فاجعه اتمی در هریس‌بورگ آمریکا (۱۹۷۹) و چرنوبیل شوروی (۱۹۸۶) رخ داد.
وسایل نقلیه	۲۵۰ میلیون وسیله‌ی نقلیه‌ی موتوری که ۲۰۰ میلیون آن خودرو هستند وجود دارند. آلودگی محیط زیست ناشی از آن مختص کشورهای صنعتی می‌باشد.	۵۰۰ میلیون خودرو وجود دارند که بیشترین تعداد آنها در کشورهای صنعتی مورد استفاده قرار می‌گیرند. اما تعداد خودروهای کشورهای در حال رشد به سرعت در حال افزایش است که نتیجه‌ی آن آلودگی خطرناک هوا در شهرها می‌باشد.
کاز گلخانه‌ای	بخش مهم‌ترین گاز گلخانه‌ای CO ₂ در هوا ۱۶ میلیارد تن و تمرکز این گاز در اتمسفر ۲۲۷ ppm است. این مقدار قبل از صنعتی شدن کشورها ۲۸۰ ppm بود.	مقدار گاز CO ₂ که در هوا پخش می‌شود ۲۳ میلیارد تن در سال است. در کشورهای صنعتی و در حال رشد استفاده از سوخت فسیلی در حال رشد بوده و تمرکز این گاز در حال افزایش است. ۱۹۹۲ ppm و امروز ۳۴۴ ppm.
نابودی لایه‌ی اوزون	کلر نابودکننده لایه اوزون است. در سال ۱۹۷۲ هنوز مقدار کلر اندازه‌گیری نشده بود. در سال ۱۹۷۵ تمرکز کلر در اتمسفر ۱/۴ ppb بوده و صبحتی از سوراخ اوزون نبود.	تمرکز کلر در مقایسه با دهه ۷۰ پیش از دو برابر شده و به ۲ ppb رسیده است که تا سال ۲۰۰۰ بیشتر هم خواهد شد. وضعیت لایه‌ی اوزون اما از سال ۲۰۵۰ به بعد می‌تواند که بهبود یابد.
متروپل‌ها	۳۸ درصد جمعیت جهان در شهرها زندگی می‌کنند. تنها ۳ شهر با بیش از ۱۰ میلیون نفر جمعیت وجود دارند که مشکلاتشان عبارتند از: زباله، ترافیک، تهیه‌ی مواد غذایی و آب تمیز.	تعداد ساکنان شهرها به ۴۷ درصد رسیده است. پنج سال پیش ۱۳ متروپل با بیش از ۱۰ میلیون نفر جمعیت وجود داشت که امروزه به ۱۸ متروپل افزایش یافته و ۱۳ عدد از آنها در کشورهای در حال رشد قرار دارند.
جنگل‌های استوایی	حدود یک سوم جنگل‌های بارانی استوایی نابود شده و از باقی‌مانده هر ساله ۵/۰ درصد - حدود ۱۰۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع - از بین می‌رود.	بین ۱۹۹۰ و ۱۹۹۵ هر ساله تقریباً ۱۳۰ هزار کیلومتر مربع از جنگل‌های استوایی نابود شدند. نابودی جنگل در منطقه آمازون بعد از کنفرانس ریو از ۱۱ هزار کیلومتر مربع در سال به ۱۵ هزار کیلومتر مربع افزایش یافته است.
ماهی‌گیری	پس از بزرگتر شدن ناوگان‌های صید ماهی در اقیانوس‌ها، سالانه ۵۸ میلیون تن ماهی صید می‌شود. صید بیش از اندازه باعث شد تا در سال ۱۹۷۴ تعداد شاه‌ماهی در دریای شمال به حداقل ممکنه برسد.	بعد از رشد مداوم صید ماهی طی دهه‌ها به نظر می‌رسد که از دهه هشتاد به بعد رشد صید ماهی دیگر امکان پذیر نیست. ۹۰/۷ میلیون تن ماهی در سال ۱۹۹۵ صید شد که این مقدار شش بار بیشتر از سال ۱۹۹۲ و اما کمتر از سال ۱۹۹۱ می‌باشد.
نابودی تنوع حیات	یکی از هزاران نوع گیاهان و حیواناتی که زندگی‌شان در آستانه‌ی اضمحلال قرار دارد فیل آفریقای است که تعدادشان ۲ میلیون می‌باشد. نابودی انواع مختلف حیات به شکل بی‌سابقه‌ی بسیار بالا است.	امروزه به طور تخمینی بین ۲۸۶ هزار و ۵۸۰ هزار فیل آفریقای وجود دارند. در مجموع در جهان ۱۶۰ نوع پستاندار و به همین تعداد پرنده حیاتشان با خطر نابودی مواجه است.
آب	در جهان ۲۶۰۰ کیلومتر مکعب آب تازه مصرف شد که بزرگ‌ترین بخش آن جهت آبیاری مورد استفاده قرار گرفت.	سرعت تر از رشد جمعیت جهان، استفاده از آب تازه سالانه به میزان ۴۲۰۰ کیلومتر مکعب افزایش یافته است. ۱/۴ میلیارد انسان به آب آشامیدنی مطلوب دسترسی ندارند.

هوشنگ گلشیری: این‌ها کارشان حساب و کتابی ندارد

ادامه از صفحه اول

مالی مواجه‌اند. اما معروف‌ترها که من هم - فروتنی به کنار - یکی از آن‌ها هستم از انتشار کتاب‌های خود محروم شده‌اند. همه ما از سوی وزارت اطلاعات احضار شدیم و مورد بازجویی قرار گرفتیم. بازجویی‌ها بسیار تحقیرآمیز و خرد کننده‌اند. آدم را با چشم بسته رو به یک دیوار می‌نشانند و ماموری که در پشت سرت می‌ایستد یا فحش و ناسزا از تو پذیرایی می‌کند. در شیوه‌های دیگر، مامور ناسزاگو رو بروی تو قرار می‌گیرد، اما تو اجازه نداری به او نگاه کنی، بلکه باید چشمانت را تسلیم‌وار به زمین بدوزی. این حالت از خردکننده‌ترین موقعیت‌ها در جریان بازجویی‌هاست. فرج سرکوهی این موقعیت را سخت‌تر از دیگران تجربه کرده است. او سه بار دستگیر شده است. بار اول برای ۹ روز، بار دوم برای ۴۷ روز و حال هم که از اوایل فوریه در حبس بسر می‌برد. من شدیداً نگران وضعیت او هستم. در شعری که او پس از دستگیری آخرش سروده، چنین می‌خوانیم: «۳۰ روزی که من سپری کردم بسان ۸۰ شب بوند». این شعر را می‌توان اینگونه تفسیر کرد که چشمان او در تمام مدت حبس، بسته بوده‌اند. سرکوهی برای من تعریف کرد که به خاطر مشکلات جسمی هر دو، سه ساعت می‌بایست به توالت می‌رفته است، اما آنها اجازه‌اش نمی‌داده‌اند. آن‌ها او را و با او همه ما را خرد و تحقیر کرده‌اند.

گ: من در اینجا تنها به شعاری اشاره می‌کنم که این رژیم یا آن به قدرت رسید: «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی!» آزادی در ایران تحقق نیافته است. و این شعار، آزادی را با (معیار) جمهوری اسلامی تعریف می‌کند. آیا این نباید برعکس باشد؟ آیا نباید تعریف آزادی را با (معیار) آزادی تعریف کرد؟

تاس: (ت): شما پس از انتخاب رئیس جمهور جدید که به میانه‌روی شهرت دارد انتظار چه تغییری را دارید؟

گ: هر کس باید حق داشته باشد آن چه را که می‌اندیشد بنویسد و منتشر کند. ماموران سانسور نباید این نوشته‌ها را قبل از انتشار سانسور کنند. اگر کسی چیز خطایی نوشت، باید متعاقباً مورد محاکمه قرار گیرد. اما در حال حاضر سانسورچی‌ها واژه‌ای را قبل از انتشار می‌خوانند. می‌گویند: این یا آن کلمه را عوض کن، این ده خط را حذف کن. ترجمه‌های توماس مان و گوتنبرگ‌راس نیز از این نوع سانسورها در امان نیستند. همه چیز در (جمهوری اسلامی) سانسور می‌شود.

ت: فکر می‌کنید که خاتمی از شدت سانسور خواهد کاست؟

گ: ما از تخفیف صحبت نمی‌کنیم، چرا که در این صورت دوباره از من می‌خواهند که فقط چند کلمه را تغییر دهم، در حالی که صحبت بر سر نشر آزادانه همه کتاب‌هاست.

ت: خود شما چه تجربه‌ای از سانسور دارید؟

گ: در ابتدا، یعنی دو سه سالی پس از انقلاب من همیشه به هنگام رفتن به وزارت ارشاد، دختر ۴ ساله‌ام را هم با خود می‌بردم. با این فکر که اگر دستگیرم کردند به آنها بگویم من اول باید دخترم را به خانه برسانم. آن زمان من داستان کوتاهی را برای کسب مجوز انتشار، تحویل وزارت ارشاد داده بودم. مامور سانسور ۱۱ اشکال به آن گرفته بود، اما من نمی‌خواستم یک واژه را هم عوض کنم. اگر یک بار تن به عرض کردن و دستکاری واژه‌ها دادی، ذمه بعد دخیل و تصرف‌های بیشتری را از تو طلب می‌کنند. این برخورد آنها نفرت‌انگیز است. بعضی موقع‌ها انسان حس می‌کند که آنها تنها می‌خواهند خوار و تحقیرش کنند.

ت: شما اجازه انتشار چه متن‌هایی

را ندارید؟

گ: برای دستگاه سانسور در جمهوری اسلامی مهمترین مسائل آنهایی هستند که به نوعی به روابط زن و مرد مربوط می‌شوند. بسیاری از آثار کلاسیک فارسی اجازه انتشار ندارند، چرا که در آنها واژه «پستان» بکار برده شده است. من بعنوان نویسنده چگونه می‌توانم یک زن را توصیف کنم، بدون آن که به بدن او اشاره‌ای بکنم؟ دستگاه سانسور به موضوع‌های دیگری هم حساس است؛ برای مثال من نمی‌توانم آنچه را که درباره اسلام و یا درباره جنگ می‌اندیشم روی کاغذ بیاورم. ت: فکر می‌کنید که خاتمی این چیزها را واقعاً تغییر خواهد داد؟

گ: خاتمی یک دوره وزیر ارشاد بوده است. آن زمان او مدیر خوب و به اندازه کافی قوی نبود. او به افراد دیگر اختیاراتی را واگذار کرده بود. بدون آنکه که آنها را کنترل کند. یکی از کتاب‌های مهم من در دوره وزارت او اجازه انتشار نیافت. او با قدرت میانه خونی ندارد و به همین جهت هم بود که از وزارت ارشاد استعفا کرد. بعداً رئیس کتابخانه ملی شد و در این مقام روابط تنگاتنگی با روشنفکران داشت و در پشت پرده به نفع آن‌ها وارد عمل می‌شد. خاتمی برخلاف سیاستمداران دیگر ایران فرد آلوده و اخلاقاً فاسدی نیست. او معتقد است که انسان‌ها با هم برابرند ولی خوب، آدم خوبی بودن به تنهایی کفایت نمی‌کند.

ت: اگر شما در روز انتخابات در ایران می‌بودید، آیا خاتمی را انتخاب می‌کردید؟

گ: من وقتی که شنیدم خاتمی خود را کاندید کرده است، می‌خواستم مقاله‌ای در حمایت از او بنویسم. ولی همسرم گفت که حمایت من بی‌اندری به بدست مخالفان خاتمی خواهد داد تا به او حمله کنند. برای من انتخابی میان بد و بدتر بود. اگر ناطق نوری انتخاب می‌شد، جای هیچ امیدی برای ما باقی

«گبه»، بهترین فیلم جشنواره سنگاپور

«گبه» ساخته محسن مخملباف «برده نقره‌ای»، جایزه اول دهمین جشنواره سنگاپور را به خود اختصاص داد. «گبه» همراه با سایر فیلم‌های مخملباف تور دور دنیا را ادامه می‌دهد و در این ماه (خرداد) در آمریکا به نمایش عمومی درمی‌آید. نوروز امسال در ایران هشت تصویر از «گبه» به شکل کارت پستال منتشر شد که پس از دو روز به چاپ درم رسید. عکاس این فیلم محمد احمدی است که سال گذشته یکی از عکس‌هایش از فیلم «گبه» برنده جایزه ویژه جشنواره جهانی عکس مرکز فرهنگی یونسکو در آسیا و اقیانوسیه شد.

«نون و گلدون» بالاخره به نمایش عمومی درمی‌آید

بر اساس برنامه منتشر شده از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بالاخره آخرین ساخته محسن مخملباف، «نون و گلدون» پس از یکسال بلاتکلیفی اواسط تابستان امسال به نمایش عمومی درمی‌آید. برغم این تأخیر یک ساله و بحث و حرف و حدیث‌ها گویا حذف و تغییر در فیلم به عمل نیامده است. هم‌زمان با این خبر دو فیلمنامه «نون و گلدون» در یک جلد توسط انتشارات علمی منتشر می‌شود. یکی فیلمنامه اولیه، که طرحش همین است ولی ساختمانی عجیب و غیرمنتظره دارد، و دیگری فیلمنامه فیلم نهایی، «نون و گلدون» از هجدهم فروردین در پاریس به نمایش عمومی درآید. این فیلم در دهمین جشنواره فیلم‌های ایرانی در سینما «کارتیه لاتن» پاریس نیز به نمایش درآمد و مخملباف در جلسه نمایش آن شرکت کرد و به پرسش‌های تماشاگران پاسخ گفت. وی در بخشی از سخنان خود از بهرام بیضایی، عباس کیارستمی، داریوش مهرجویی، امیر نادری و بویژه سهراب شهید ثالث تقدیر کرد و گفت سهراب شهید ثالث برای سینمای ایران همان اهمیتی را دارد که نیماوشیچ برای شعر تو در ایران. سینمای امروز ایران به فیلم‌های او و بویژه «یک اتفاق ساده» بسیار مدیون است.

اولین بازیگر زن سینما درگذشت

صدیقه سامی‌نژاد که در فروردین ماه ۱۳۱۲ با نام روح‌انگیز در فیلم «دختر لر» ساخته عبدالحسین سپینا حضور یافت و اولین نقش زن ایرانی را در سینما ثبت کرد بعد از ظهر چهارشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۷۶ در سن ۸۱ سالگی درگذشت. سامی‌نژاد که به عنوان اولین بازیگر زن سینمای ایران خطر و عواقب سخت ظاهر شدن بر پرده سینما را به جان خرید، به دور از محافل اهل هنر با تنگدستی و گوشه‌گیری گذران کرد و در تنهایی و گمنامی مرد. روح‌انگیز سامی‌نژاد به دلیل جو غالب بر جامعه ایران و ترس‌های خانواده‌اش مدتی پس از بازی در سومین فیلم سپینا، «شیرین و فرهاد»، سینما را کنار گذاشت اما تا اواخر عمرش تمام مجلات سینمایی را می‌خواند. فیلم دوست داشت و فیلم می‌دید. وی که حافظه خوبی داشت اصلاً دوست نداشت درباره گذشته و سینما صحبت کند و خاطرات گذشته او را آزار می‌داد.

خاموشی یک صدای گرم و شیرین

ایرج دوستدار، مدیر دوبلاژ، دوبلور و بازیگر سینما و تئاتر که صدای او را به جای جان وین، علاقه‌مندان سینما فراموش نخواهند کرد، اسفند ۷۵ بر اثر سکت قلبی درگذشت. دوستدار (متولد ۱۳۰۹) دوبله را از ۱۳۲۶ با فیلم فرانسوی «مرا ببخش» آغاز کرد و آن را بطور جدی از سال ۱۳۲۱ با صحبت به جای خودش در تعدادی فیلم ایرانی پی‌گرفت و از سال ۳۷ تا ۵۷ مدیر دوبلاژ بود. در این مدت بسیاری از فیلم‌های جان‌وین به اضافه برخی آثار تاریخی همچون آل‌سید، ده فرمان، هفت دلار و... تحت مدیریت او دوبله شدند. وی به جای چارلتون هستون، وان هفلین، یول براینر، ریچارد ویدمارک، باد اسپنسر و... نیز صحبت کرده است.

بنیانه هیئت داوران بنیاد شهید انقلاب اسلامی در باره جشنواره پانزدهم فجر

در «کار» ۱۵۶ آوردم که سه ارگان دولتی نیز قرار است به فیلم‌های جشنواره پانزدهم جایزه بدهند. یکی از این ارگان‌ها، بنیاد شهید انقلاب اسلامی بود که پس از بررسی فیلم‌ها با صدور بنیانه‌ای نهایت تأسف خود را از تئوی بودن فیلم‌ها از فرهنگ شهادت و شهید ابراز داشت و اعلام کرد: «هیئت داوران بنیاد شهید پس از مشاهده تمامی فیلم‌های ایرانی به نمایش درآمده در پانزدهمین جشنواره فیلم فجر، علیرغم حضور چند فیلم قابل اعتنا با مضامین مرتبط با شهادت و جایگاه رفیع شهید در جامعه، هیچکدام از فیلم‌ها را شایسته عنوان برترین فیلم ندانست و از اینکه هیچکدام از فیلم‌های این دوره جشنواره وجود ویژگی‌های محتوایی و ساختاری برتر و در خور معنای سترگ شهادت نبود، نهایت تأسف خود را ابراز می‌دارد و جامعه سینمایی سیاست‌گذاران را به تأمل و مذاقه در این معضل فرا می‌خواند».

آن وقت هر چقدر دل‌شان می‌خواهد دهان‌شان را پاره کنند. گاهی می‌بینی‌شان که یکی از این طرف و یکی از آن طرف برای بسوسیدن هم دیگر، و شاید آخرین بار، لب‌هاشان را روی آن شیشه می‌گذارند و هر دو دست‌شان را به شیشه می‌چسباند انگار که از روای شیشه پنجه‌هاشان را به هم قلاب کرده‌اند... با هم خداحافظی می‌کنند! این را هم بهت بگویم: بعد از مدتی به این جا عادت می‌کنی. هر روز که به این حفاظ دست بکشی و سردی‌اش را حس کنی علاقه‌ی عجیبی بهش پیدا می‌کنی، درست مثل من. آن

ندارند، حرف‌شان را می‌زنند و با رضایت بلند می‌شوند و می‌روند! از آن طرفی‌ها خیالات راحت باشد: می‌آیند و می‌برندش؛ شده چند نفری. بعد دیگر هیچ‌کس نمی‌بیندشان. شده که بیایند دونفری روبه‌روی هم بنشینند و لب‌هایشان اصلاً تک‌تک نخورد. زل بزنند توری چشم‌های هم دیگر، بعد بلندشوند و بروند، و تو دکمه‌ی قرمز را بزنی و منتظر باشی تا یکی دیگر را بباورند و یکی هم از این طرف بیاید روبه‌روی‌اش. اگر یک بار تصادفاً یادت رفت که سر سه دقیقه دکمه را بزنی به روی خودت نیآور. باور کن که حتی اگر هفت دقیقه هم حرف بزنند باز می‌گویند کم است و می‌آیند به التماس. مسخره است. تو اگر بوری توی این سه دقیقه چه کار می‌کردی؟ می‌دانی چقدر حرف‌ها هست که می‌شود زد، و راضی بود. اینها وقت‌شان که شروع می‌شود شروع می‌کنند به اراجیف گفتن و اباطیل بافتن حتما، که موقعی وقت تمام می‌شود یادشان می‌افتد که فلان چیز مهم را نگفته‌اند. آن وقت است که دهان‌شان را تا بناگوش باز می‌کنند و حرف‌های به ظاهر مهم‌شان را با داد می‌خواهند به گوش هم برسانند... که تو دیگر دکمه را زده‌ای و فقط سکوت است. پس خسته که شدند می‌آیند سراغ تو و با لال‌بازی می‌افتند به دست و پایت... خوب است که قبلاً چند روز و یا حتی چند ماه قبل بهشان خبر داده شده که حرف‌هایشان را آماده کنند. پس توقعی نمی‌تواند داشته باشند. فرض کن تو یکی از این‌ها: به کس‌ات چه می‌گفتی؟ یک بار من یادم رفت که دکمه را بزنی، بارو حرف‌اش را برای سه دقیقه تنظیم کرده بود و بعد دیگر حرفی برای گفتن نداشت! از سکون لب‌هاشان متوجه شدم که دکمه را فراموش کرده‌ام... اگر کارشان به دعوا کشید می‌توانی دکمه را زودتر قطع کنی.

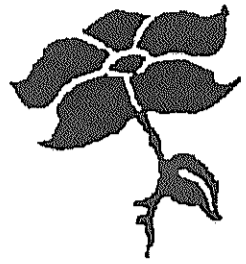
حفاظ سرد

حسین مرتضائیان آبکنار

که بار آخر است. تو کارت فقط فشار دادن این دکمه‌است. دکمه‌ی زرد را که بزنی صدای هم‌دیگر را از شیشه‌ی قاب روبروی‌شان می‌شنوند. دکمه‌ی قرمز را سه دقیقه بعد فشار می‌دهی. قطع می‌شود. می‌دانند که فقط سه دقیقه وقت دارند. هر دو طرف می‌دانند. حرف‌های‌شان را باید آماده کرده باشند در طول این مدت به التماس‌های‌شان توجه نکن! وقت‌شان که تمام شد دکمه را بزنی. سر سه دقیقه. بعضی وقت‌ها پیش از این کس‌شان بیاید، یکی‌شان که مثلاً زن است می‌آید پشت حفاظ تو، یا دست پوست گسونه‌های‌اش را که آویزان است می‌کشد پایین... یعنی: این تن من، اجازه بده یک دقیقه بیشتر بحرف بزنی... دل‌ات به رحم نیاید! سعی کن بهشان نگاه نکنی. اگر کردی، به گوش‌های‌ات هیچ اشاره نکن که یعنی صدایشان را نمی‌شنوی، وگرنه حرف‌هاشان را درشت می‌نویسند روی یک کاغذ و می‌گیرند پشت شیشه‌ی حفاظ. تقصیر خوردشان است. می‌دانسته‌اند که، این‌جا می‌آیند همه چیز انگار یادشان می‌رود. تا می‌آیند با هم سلام و احوال‌کنند می‌بینند وقت‌شان تمام شده، آن وقت است که می‌آیند سراغ تو: التماس می‌کنند، اشک می‌ریزند، زار می‌زنند، شاید هم غش کنند. حرف‌شان تمام شده نشده تو سر سه دقیقه باید دکمه را بزنی. بعضی‌شان هم یادداشتی، نامه‌ای برای کس‌شان نوشته‌اند و می‌خواهند به دست‌اش برسانند. به تو نشان می‌دهند. محل نمی‌گذاری. می‌خواهند از درز شیشه‌ی حفاظ پندازندش توی اتاقک

اصلاً نگران نباش، من هم بعد از چهارده پانزده سال، می‌بینی که هنوز طوری‌ام نشده، سالم‌ام. دست‌ها بهت نمی‌رسد. حنا صدای‌شان. همان‌طور که به من نرسید، وگرنه می‌خواهند که تکه‌پاره‌ات کنند. این حفاظ شیشه‌ای همیشه جلوت هست. این همه مدت جلو من هم بوده. دست‌ات را رویش بکش! سرد است، نه؟ هر روز باید استعنا‌اش کنی: کاشی است که دست‌ات را رویش بگذاری بستی هنوز سرد است یا نه. وقتی که از سردی‌اش مطمئن شدی، دل‌ات آرام می‌شود. آن وقت می‌توانی بروی و پشت میزیت بنشینی. دیگر سالم است. وقتی که نشستی، حالا کارت شروع می‌شود. همیشه از تو زودتر، کس‌هایی آن‌جا هستند، منتظرند تا بیایند پشت این حفاظ. اگر سرت به کار باشد، اول آرام می‌زنند به این شیشه‌ی سرد، محل‌شان می‌گذاری محکم‌تر می‌زنند. دل‌ات می‌لرزد که نکند بزنند حفاظ را بشکنند. سرت را که بالا می‌کنی - باید سرت را بالا کنی - ساعت دیواری را نشان‌ات می‌دهد سرت را برمی‌گردانی، می‌بینی؛ پله از هشت، دو سه دقیقه هم گذشته. یا بخش تماس می‌گیری تا یکی‌شان را که نوبت‌اش است بفروست. بعد همه‌های پشت حفاظ بلند می‌شود - از حرکت لب‌ها و دست‌هاشان می‌فهمی - گویا از بلندگو اسمی را خوانده‌اند. تو اما چیزی نمی‌شنوی. این جا سکوت مطلق است.

خودشان بهتر از تو می‌دانند که نوبت کدام‌شان است. از قبل، از چند روز یا چند ماه پیش خبرشان کرده‌اند. گفته‌اند که بیایند. بهشان هم گفته شده



اعلامیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت ۸ تیر، روز جانباختگان فدائی

گرامی باد خاطره جاودانه شهیدان فدائی خلق

روز رنج و غرور، رفقا حمید اشرف، محمدحسین حقیق، محمدرضا یثربی، غلامعلی خراطپور، یوسف قانع خشک‌بیجاری، طاهره خرم، فاطمه حسینی، محمد مهدی فوقانی، غلامرضا لایق مهربانی، عسگر حسینی ابرده و علی‌اکبر وزیری درود می‌فرستد و یاد شهیدان فدائی خلق را که به دست آدمکشان رژیم دیکتاتوری شاه و رژیم استبدادی ولایت فقیه به خون خفته‌اند، گرامی می‌دارد.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران
(اکثریت)
۸ تیر ماه ۱۳۷۶

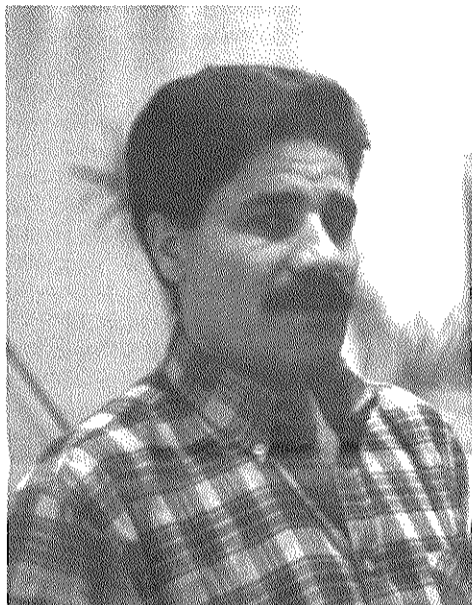
یک از آزمون‌های تکاملی خود ناگزیر از آن بوده که در مقابله با نیروهای دیکتاتوری، سرکوبگری و واپسگرایی جان و جوانی گروهی از بهترین و فداکارترین کادرهایش را پشتوانه حرکت خود قرار دهد. بسیاری از افکار، سیاست‌ها و تاکتیک‌های ماتغییر کرده و باز به اقتصادی ضرورت‌های زمان تغییر خواهد کرد. اما ماندگارها، یکی از آرمان‌های این جنبش است که در فشرده‌ترین بیان بهروزی مردم ایران می‌باشد، و دیگری نام و خاطره جانباختگان این جنبش است که جاودانه خواهد ماند.

را به هیچ گرفتند، زندگان همیشه زنده می‌شناسیم. ما قهر را نمی‌پرستیم و سیاست قهر را پیشه خود نمی‌کنیم، اما از یگانگی کردار و گفتار کسانی که صادقانه می‌پنداشتند راه مقابله با قهر دیکتاتوری جز قهر انقلابی نیست، همچنان الهام باید بگیریم. فداکاری، صداقت و مایه‌گذاری لازمه هر مبارزه و هر مشی سیاسی در راه مردم و به خاطر دمکراسی و عدالتخواهی است. جنبش فدائی در طول قریب به سی سال حیات خود، با ماندگاری پایدار بر سر آرمان‌های مردمی و انسانی خود، اندیشه‌های راهنا، سیاست‌ها و راه‌های مبارزاتی متعددی را برگزیده و به آزمون نهاده است. این جنبش در هر مرحله از زندگی پویای خویش و در هر

از روز ۸ تیر ماه سال ۱۳۵۵ خورشیدی، بیست و یک سال می‌گذرد. روزی که در آن، رهبر وقت سازمان رفیق حمید اشرف به همراه بقیه رفقای عضو مرکزیت سازمان و گروهی از کادرهای فدائی خلق به محاصره مزدوران ساواک درآمدند و همگی در جریان یک نبرد حماسی و قهرمانانه جان بر سر و پیمان نهادند. سازمان به احترام این رفقا و در تجلیل از جایگاه ویژه رفیق حمید در حیات و تاریخ سازمان، این روز خونبار را روز جانباختگان فدائی اعلام کرد تا همه‌ساله در ۸ تیر ماه، یاد همه رفقای جانباخته جنبش فدائی خلق پاس داشته شود. ما نه مرگ، که زندگی را می‌ستاییم؛ اما آثانی را که به خاطر آرمان نیک‌روزی مردم خود مرگ

رفیق طهماسب وزیری در گفتگو با:

این سازمان و این رفقا همواره باعث افتخار من بوده‌اند



امکانش را از دست داده بود را بیاوریم و در خانه‌مان جای بدیم. یا مثلاً رفقای انشعابی در قرچک که بعداً انشعابین سازمان شدند و به حزب توده پیوستند. آن‌ها جزو گروه رفیق یثربی بودند و در آنجا سالم مانده بودند. در شهرستان‌ها هم در شمال بخش وسیعی از سازمان را زدند و در تبریز هم قبلیش زده بودند. در قزوین هم قبلیش زده بودند. پس به این ترتیب رسیدند به سازمان و تقریباً حدود ۴۰ رفیق در آن ضربه شهید شدند. خوب رژیم هم در همین حدود تلفات داد و بخش وسیعی از امکانات و پول سازمان از دست رفت. این یک مجموعه بود که منجر به ضربه اصلی و اساسی در ۸ تیر به سازمان شد. پس از ضربات ۲۶ تا ۲۸ اردیبهشت خیلی از رفقا در خیابان‌ها این طرف و آن طرف آواره بودند و خیلی‌ها هم در همین بی‌امکانی و در این وضعیت ضربه خوردند.

یک مسئله دیگر هم که همراه با این ضربه‌ها پیش آمد این بود که بخشی از رفقای علنی که با سازمان ارتباط داشتند، این‌ها وضعیت‌شان لو رفته بود. چون از همین تلفن‌ها به آن‌ها زنگ زده شده و با آن‌ها ارتباط برقرار شده بود و چون سازمان فهمید که شبکه تلفنی‌اش و تمام امکان تلفنی‌اش لو رفته، این‌ها مجبور شدند مخفی بشوند و در این موقع مخفی شدن این‌ها همراه با خودش بار سنگینی را به سازمان تحمیل کرد.

کار: پس از آن که رژیم شاه آگاه شد که رهبری سازمان و به ویژه رفیق حمید اشرف از یورش ۲۶ تا ۲۸ اردیبهشت جان سالم به در برده‌اند، دست به چه کاری زد؟

رفیق طهماسب: رژیم فهمید که نتوانسته است رهبری سازمان را کاملاً ساقط کند و سازمان هم بعد از این ضربه روحیه‌اش بالا رفت، یعنی سازمان روحیه‌اش را از دست نداد. رژیم فشاری را هم که بر سازمان بود فهمید. فهمید که ما چه وضعیتی داریم و خیلی از خانه‌ها و امکانات‌مان را از دست داده‌ایم و پراکنده هستیم. به تمام جاها توی تهران و شهرستان‌ها اعلام کردند که همه باید بیایند و مستاجرین‌شان را به شهربانی‌های محل معرفی کنند و بگویند کی هستند و چه می‌کنند. در این موقع باز سازمان خیلی جاها مجبور شد خانه‌ها و امکاناتی را هم که هنوز برایش باقی مانده بود، از دست بدهد و آواره‌تر بشود. یکی از عللی هم که رفقا با عجله به این خانه‌تیمی که در ۸ تیر ضربه خورد رفتند، به خاطر کمبود امکانات بود، که اولین خانه‌های را که توانستند بگیرند، گرفتند.

کار: خواهشمندم از تیم «۸ تیر» برای ما بگویید. رفیق طهماسب: گفتیم که خانه ما در اردیبهشت ضربه‌ای نخورده بود. تیمی که بعداً خانه ۸ تیر را گرفت، چند شب در خانه ما بودند. رفقا یثربی، طاهره خرم، یوسف قانع و رفیق خراطپور بودند که ما اسمش را در آن موقع بهرام می‌گفتم و برادر، علی‌اکبر وزیری. خانه‌ای که ما در نظام آباد گرفته

تیم‌ها و بین تیم‌ها و رهبری و دسته‌ها با یک سری مشکلات روبرو شده بود که تنها با اجرای قرارها و پیام‌ها امکان‌پذیر نبود و بخصوص قرارها هم طوری بود که باید در خیابان حرکت می‌کردی و چون گشت‌ها زیاد شده بودند، حرکت خیابان، خودش همراهش ضربه داشت و خیلی از رفقا در این رابطه خوردند. به همین دلیل بود که سازمان برای اولین بار از تلفن استفاده کرد. یعنی خانه‌های تیمی که تشکیل داده شدند، اکثراً تلفن داشتند و از طریق تلفن‌ها بود که سازمان دچار ضربه شد و ساواک توانست پیگیری کند و به چندین و چند تیم و امکان سازمان برسد و ضربه بزند. البته به نظر من ضربه‌زدن به سازمان در آن شرایط کار دشواری برای ساواک نبود. چون ساواک کاملاً این را می‌دانست که رفقای از دانشگاه‌ها ارتباط می‌گرفتند با سازمان و این‌ها بعداً مخفی می‌شدند و ساواک با پیگیری و تعقیب این‌ها می‌توانست به رفقای مخفی و از طریق رفقای مخفی به شبکه مخفی و به رهبری سازمان دست پیدا کند. ضربه اول و اساسی که ما خوردیم در ۲۶ تا ۲۸ اردیبهشت بود. بخش وسیعی از سازمان در آنجا متلاشی شد و تیم‌ها و امکانات خیلی زیادی را از دست دادیم. بعد از آن که آن ضربه پیش آمده بود که خود رفیق حمید (اشرف) هم بود و هنوز رفیق یثربی، رفیق حق‌نواز و این‌ها بودند، البته رفیق نسترن آل آقا شهید شده بود، صحبتی که می‌کردند بیشتر این بود که رژیم به شبکه تلفنی ما دست پیدا کرده است. یکی از امکاناتی که در آن موقع صحبتش را می‌کردند این بود که رفیق حمید مؤمنی با یک مترجمی، که من الان اسمش دقیقاً یادم نیست که در زندان هم رفقا خیلی زیاد می‌شناختندش، در ارتباط بود. ساواک او را دستگیر می‌کند و او رفیق را لو می‌دهد و رفیق از خانه تیمی به او زنگ می‌زند است. از خانه تیمی که خانه کوی‌کن بود که حمید (مؤمنی) و رفیق مادر (مادر مجتبی و این‌ها) در آن جا زندگی می‌کردند، که ساواک از آن طریق به شبکه تلفنی آن خانه می‌رسد و از طریق آنجا که حمید (مؤمنی) با چند تیم دیگر و رفقای مسئولین دسته‌ها در تماس بوده، ساواک می‌تواند به بقیه خانه‌های مهم که یکی‌اش خانه تهران‌نو بود و یکی‌اش خانه نظام‌آباد بود، و بخشی هم در شهرستان‌ها بود، دسترسی پیدا بکند و خودش را متمرکز بکند تا وقت مشخصی ضربه بزند و اولین ضربه را هم ۲۶ اردیبهشت وارد کرد.

کار: رفیق طهماسب! می‌توانید درنگی نیز بر این یورش داشته باشید؟

رفیق طهماسب: سازمان در آن موقع در برنامه‌اش گذاشته بود که یک عملیات حساس اجرا بکنند، که تیم تهران‌نو در آن موقع می‌بایست این عملیات را انجام می‌داد که همان روزی که باید این عملیات را صحیح زودش انجام می‌دادند، حمید (اشرف) هم به آنجا رفته بود. برای چک عملیات و کارها، همانجا آن‌ها حمله را شروع کردند. خوب حمید توانست فرار بکند، ولی توی پایش تیر خورده بود. رفیق سعادت‌تی هم فرار کرد. بقیه رفقا همه شهید شدند. بعد حمید آمد نظام‌آباد تا زخم پایش را بستند. یک خورده طول کشید، آنجا هم بلافاصله محاصره شد. آن خانه را هم داشتند. آنجا را هم زدند و رفقا طرح داشتند و از طریق پشت‌بام‌ها فرار کردند و به چند ماشین پلیس حمله کردند، آن‌ها را خلع سلاح کردند و با ماشین پلیس رفتند به طرف کوی‌کن. حمید آنجا آن موقعی که محاصره بود، می‌رسد و نمی‌تواند وارد خانه شود، ولی می‌فهمد که خانه در محاصره است و رژیم فکر کرده بود که رفیق رفته است آنجا. حمید از آنجا هم فرار می‌کند. رفیق مادر و رفیق جهانگیر باقری، داماد خاکسارها در آنجا شهید شدند و البته در کوی‌کن یکی از بچه‌های سازمان هم بود، شهید شد، از شام‌اسپی‌ها، بچه‌های مادر بودند و رفقای دیگر که فعلاً یادم نمی‌آید.

تیم‌هایی هم بودند که شاید بخاطر نداشتن تلفن ضربه نخوردند. مثلاً تیم خود ما در نظام‌آباد بود. ضربه به ما نرسیده بود و ما توانستیم در آن موقع یک تیم دیگری که در مجموع توی نیروهایی که با رژیم مبارزه می‌کردند نیروی سازمان بیشتر از همه بود و بخصوص که من یادم است در دانشگاه تهران ما بیشتر از مجاهدین و این‌ها نیرو داشتیم. سازمان با گسترش خود به یک سری از مشکلاتش پایان داد. مثلاً از جنبه تهیه اسلحه امکاناتی بدست آورده بود که بتواند راحت‌تر اسلحه بدست آورد. ارتباط با خارج خوب برقرار شده بود و نشریات زیادی از طرف هواداران سازمان که در خارج بودند، از سازمان‌هایی مثل «میر» و توپاماروها ترجمه می‌شد و در اختیار سازمان قرار می‌گرفت. سازمان توانسته بود مسئله مالی‌اش را حل بکند و مدت‌ها بود که دیگر احتیاجی پیدا نکرده بود که بانک بزند. در این شرایط سازمان دست به عضوگیری وسیعی زد و سعی کرد شاخه‌های خود را در شهرهای شمال، اصفهان، خراسان، خوزستان، تبریز (آذربایجان) و تهران گسترش بدهد و خوب عمده نیرو، ۹۰ درصد نیرویی که سازمان به طرفش می‌کشید و با آن‌ها هسته‌های مقاومت یا هسته‌های چریکی را تشکیل می‌داد، دانشجوی بودند. این تیم‌ها غیر از این که خانه‌های علنی داشتند، یک رابط سازمانی هم داشتند و در خانه تیمی‌شان آموزش می‌دیدند و کارهای سازمان را پیش می‌بردند تا مرگی که مشکل امنیتی برایشان پیش می‌آمد و آن‌ها شروع می‌کردند به مخفی شدن.

سازمان آن موقع سازماندهی خودش را تغییر داده بود و در حالت قبلی که به صورت یک خطی بود، به صورت دسته در آمده بود. چند دسته شده بود و دسته‌ها به چندین شاخه تقسیم می‌شدند و هر شاخه در کنار خودش یک سری از هواداران را زیر پوشش خودش قرار می‌داد. آن موقع دسته‌ها عبارت از دسته رفیق یثربی بود، که من خودم توی این دسته بودم و دسته رفیق حق‌نواز، دسته رفیق نسترن و دسته رفیق بهروز اومغانی. سازمان از نظر جعلیات و این‌ها و نشریات کیفیت خود را بالا برده بود و در این موقع از نظر نوشتن و این‌ها، خوب رفیق حمید مؤمنی مخفی شده بود و در خانه کوی‌کن مسکن داشت، او بار نوشتن و نشریه، که نبرد خلق بود، و کتاب‌هایی را که سازمان در آن موقع در می‌آورد، این‌ها را هم را بر عهده داشت. رفیق کیومرث سنجری کار نشریات و چاپ و جعلیات و این‌ها را سازماندهی می‌کرد. در کنار سازمان یک سری بودند که مثلاً رفیق حمید مؤمنی این‌ها را می‌شناخت که مترجم بودند. آن‌ها هم در این زمینه به سازمان کمک می‌کردند. نشریات و اعلامیه‌ها از طریق سازمان به شبکه‌های دانشجویی می‌رسید و در سطح جنبش پخش می‌شد. در تهران حدود ۱۰ تیم به وجود آمده بود، توی شمال چند تیم، توی تبریز یک تیم و توی خوزستان و در مشهد هم سازمان تیم‌هایی داشت. و این تیم‌ها در حال گسترش بود.

رابطه با زندان خوب برقرار شده بود و تا قبل از این که رفیق جزئی شهید بشود، یک سری نوشته‌های رفیق می‌آمد که یک سری از آن‌ها پخش می‌شد و یک سری بعد از ضربه ۸ تیر پخش شد. پس از این گسترش سازمان، همه ما منتظر بودیم که رژیم بالاخره نقشه‌ای چیزی خواهد کشید. خوب رژیم هم از آن طرف بیکار ننشسته بود و در حال تدارک این بود که چگونه به سازمان ضربه بزند. رژیم در گذشته این توی بود که هر موقع به یکی از امکانات سازمان می‌رسید، در جا به آن حمله می‌کرد و می‌زد. ولی در این موقع رژیم تاکتیک خودش را عوض کرد و غیر از این که تیم‌های گشتی خیلی زیادی تربیت کردند و توی خیابان‌ها روان کردند که دانش سعی می‌کردند نیروهایی را که مشکوک هستند، بگیرند، آن نیروهای سازمان را که از آن رد به دست می‌آورد، تحت تعقیب و پیگیری قرار می‌داد و حتی اگر به خانه یا امکاناتی از سازمان می‌رسید به آن حمله نمی‌کرد تا بتواند به بالاتر برسد و برسد به جایی که بتواند رهبری سازمان را ساقط بکند و در آنجا سازمان را از پا در بیاورد.

در این شرایطی که گفته شد ارتباطات بین رفقا، بین

یاد ۸ تیر با اندوهی ژرف همراه است. یکی از رفقای انگشت‌شماری که خود، آن روزهای دشوار و جانکاه را در بیرون از زندان از سر گذرانده، رفیق طهماسب وزیری است. رفیق طهماسب وزیری زاده سال ۱۳۲۸ در اسفرجان از روستاهای سیمیر سفلی در استان اصفهان است. او پس از رویداد حماسی سهاکل و نیز در پی جان باختن فدائیان خلق رفقا پوران یدالهی و محمد سالمی که نخستین آن‌ها از بستگان و دوستان‌شان از دوستان وی بود، به سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران گرایش پیدا کرد. از پایان سال ۱۳۵۰ تا سال ۱۳۵۲ در ذوب آهن اصفهان که در آن به عنوان تکنیسین کار می‌کرد، به همراه چند تن از رفقای گروهی تشکیل داد و در پی یافتن راهی به سوی سازمان برآمد. سال ۱۳۵۲ برای یافتن این راه در کنکور دانشگاه‌ها شرکت کرد و در رشته جامعه‌شناسی در دانشگاه تهران پذیرفته شد و از همان آغاز همه تلاش خود را در راه اوج بخشیدن به فعالیت سیاسی در دانشکده‌اش گذاشت تا سرانجام در همان سال غیر مستقیم و در سال ۵۲ مستقیم با سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران پیوند یافت. در پایان سال ۵۴ مخفی شد. پس از انقلاب بهمن ۵۷ ستاد سازمان در آبادان را بنیان گزارد و از مسئولین آن بود. در همینجا بود که در آخرین روز فروردین ماه ۵۸ دستگیر شد و ۴۰ روز در زندان بسر برد. بعد از آزادی از زندان برای سازماندهی تشکیلات سازمان به اصفهان رفت و پس از تشکیل کمیته ایالتی اصفهان مسئول آن کمیته شد. مدتی پس از آن به عضویت کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در آمد. پس از دو یورش جمهوری اسلامی به حزب توده ایران و پیگرد فعالین سازمان بار دیگر مخفی شد و سازماندهی تشکیلات مخفی سازمان را بر عهده گرفت. به عنوان عضو فعال کمیته مرکزی سازمان در خاک ایران، در پلنوم فروردین ماه سال ۱۳۶۵ شرکت کرد. پس از این پلنوم بنا به دلایلی نتوانست به میهن باز گردد و از آن پس در خارج از کشور زندگی می‌کند. تا برگزاری نخستین کنگره سازمان در سال ۱۳۶۹ عضو کمیته مرکزی و پس از آن تا سال ۱۳۷۴ عضو شوراهای مرکزی اول، دوم و سوم سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بود. به مناسبت سالروز ۸ تیر رفیق بیژن اقدسی، از نویسندگان «کار» گفتگویی با رفیق طهماسب وزیری انجام داده است، که در زیر آن نظر تان می‌گذرد.

کار: رفیق طهماسب ۲۱ سال از جان باختن رفیق حمید اشرف، رهبر آن روز سازمان و رفقا علی‌اکبر وزیری، فاطمه حسینی، عسگر حسینی ابرده، محمد حقیق‌نواز، غلامعلی خراطپور، طاهره خرم، محمد مهدی فوقانی، یوسف قانع خشک‌بیجاری، غلامرضا لایق مهربانی و محمدرضا یثربی می‌گذرد. خرسندیم از این که پذیرفتید در سالگرد این روز دردناک گفتگویی با ما داشته باشید.

رفیق طهماسب: با تشکر از رفقای نشریه کار من سعی می‌کنم خاطراتی را که از تقریباً ۲۱ سال پیش در ذهنم مانده به شکل محدود یادآوری کنم. و شروع می‌کنم با گرامیداشت یاد تمام رفقای شهید سازمان و بخصوص در رابطه با رفقای ۸ تیر، رفقای شهید ۸ تیر سازمان.

کار: چه روندی به یورش ۸ تیر به رهبری سازمان انجامید؟ و چرا سازمان در آن سال چنین ضربه‌ای خورد که نزدیک به همه رهبری سازمان و بسیاری از کادرها را از دست داد؟

نظرخواهی نشریه کار پیرامون انتخابات ریاست جمهوری

به دنبال برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در ایران، نشریه کار بر آن شد که در صفحات خود، در حد امکان، نظرات شخصیت‌ها و فعالین سیاسی اپوزیسیون پیرامون این رویداد را سزاتاب دهد. در این راستا پرسش‌های زیر برای گروهی از آنان ارسال شد که در این شماره درج پاسخ‌های دریافتی را بی می‌گیریم.

۱- نتایج انتخابات ریاست جمهوری در ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

۲- نظراتان در مورد مواضع نیروهای مختلف اپوزیسیون در این زمینه چیست؟

۳- ارزیابی شما از وضعیت کنونی و روندهای آتی سیاسی چیست؟

ج. آلباری

از اعضای برای چپ‌نو

رویداد دوم خرداد، آشتی ملی

یا حلقه‌ای از نبرد برای رهایی

شرکت میلیونی توده‌ها در انتخابات ریاست جمهوری و «نه» آشکار آنان به ولایت فقیه، بحث‌های داغی را در مجموعه گرایش‌های اپوزیسیون برانگیخته است. اگر از غافلگیری نیروهای اپوزیسیون و پیش از همه رژیم ولایت فقیه از بسیج توده‌ای علیه ارتجاع حاکم بگذریم، تا آنجا که به چپ و نیروهای دمکرات مربوط می‌گردد، سه نکته اساسی مورد مجادله است: ۱- آیا تحریم انتخابات تاکتیک درستی در قبال این دور از انتخابات ریاست جمهوری بود؟ ۲- سیاست اپوزیسیون رادیکال در قبال ریاست جمهوری خاتمی چه باید باشد؟ ۳- وظیفه ما در قبال برآمد جنبش توده‌ای چیست؟

قبل از پرداختن به هر یک از این نکات لازم می‌دانم مکتبی کوتاه بر بهت و حیرت تمام جریان‌ها از خیزش جنبش توده‌ای در جریان انتخابات داشته باشم. راستی چرا انتخاب خاتمی آنها را با آنکه به چنین آرایایی حیرت‌انگیزی بود؟ به نظر من به این دلیل ساده که در فرهنگ سیاسی ما یک نگرش دولت‌گرایانه ریشه‌دار غلبه دارد. تقریباً تمامی نیروهای اپوزیسیون بر این نظر بودند که جناح غالب که تمامی اهرم‌های اصلی قدرت را در اختیار دارد، تصمیم گرفته است که ناطق نوری از صندوق‌های رای بیرون بیاید و چنین نیز خواهد شد؛ و تنها چیزی که در محاسبه نمی‌آمد همانا واکنش توده‌ای در قبال این تصمیم بود. و اینگونه بود که حتی آن نیروهایی که با مضامین سیاست‌های ارائه شده توسط خاتمی مخالفتی نداشتند از شرکت در انتخابات و رای به خاتمی سرباز زدند تا در قماری که برنده و بازنده آن از پیش معلوم بود، شرکت نکنند.

اگر بسیاری در سیاست تحریم خویش از پیش‌بینی نتیجه انتخابات حرکت کردند، بسیاری دیگر اما در این تصمیم بر دلایل و عواملی استوار بودند که نه تنها قبل از انتخابات بلکه پس از آن نیز همچنان به قوت خویش باقی است؛ رژیم ولایت فقیه یک رژیم ارتجاعی آزادی‌کش است، انتخابات کاملاً سرکوبگرانه و ضد دمکراتیک برگزار شده است و امثالهم. اما آیا دلایلی از این دست برای اتخاذ سیاست تحریم کافی است؟ شاید برای نیرویی که از انتخابات و شرکت در آن تنها بدن‌بند تبلیغ موضوع و شعارهای خویش یا طرح کاندیدای خویش است، این دلایل برای اتخاذ سیاست تحریم کافی باشد؛ اما برای یک نیروی انقلابی و دمکرات که برای اهداف والای آزادی و عدالت اجتماعی می‌جنگد، نکات دیگری نیز باید مد نظر باشد.

برای پاسخ صحیح به سوال تحریم یا عدم تحریم می‌باید کمی به عقب برگردیم. تقریباً کمی پس از انتخابات مجلس، مشخص شد که جناح رسالت به همراهی و تأیید خامنه‌ای در تدارک قبضه قوه مجریه و بدین طریق تسرکز تمامی قدرت در دست یک جناح و حذف قطعی رقبا از میدان می‌باشد. این جناح به هیچوجه پنهان نمی‌کرد که این قبضه قدرت در عین حال به معنای اجرای تمام و کمال ارتجاعی‌ترین سیاست‌ها، تشدید سرکوب و حکومت «دست آهنین» و عقب‌راندن تمامی گام‌هایی است که طی چند سال اخیر پس از جنگ ارتجاعی، جامعه مدنی ایران به پیش برداشته است. جناح مقابل که انتقالی بود ناهمگون از خط‌اسمی‌های سابق و رانده شده از حکومت و طیف طرفداران رفسنجانی، اگرچه کار پایه خویش را در چارچوب ارتجاعی ولایت فقیه قرار داده‌اند، اما با این حال خواهان ممانعت و نرمش‌های معینی در قبال جنبش جامعه مدنی ایران می‌باشند. تفاوت آشکار این دو سیاست از چشم توده‌ها پنهان نماند و بدینگونه بود که اختلافات جناح‌های حکومتی در کل جامعه منعکس شده و تمامی نیروها حول این دو سیاست صف‌بندی کردند.

در شرایطی که اقدام انقلابی علیه کلیت رژیم در دستور نبود و توده‌ها قادر نبودند از چارچوب رژیم فراتر رفته و انرا سرنگون نمایند، بدون شک متوقف ساختن تعرض جناح

رسالت برای قبضه کامل قدرت مهمترین اقدامی بود که راه‌جنبش انقلابی را به پیش هموار می‌نمود. عرصه انتخابات ریاست جمهوری میدانی بود که با این تعرض قطعیت می‌یافت و ضربه دیگری بر پیکر خون‌چکان جنبش توده‌ای کشورمان وارد می‌شد یا با شرکت وسیع آگاهترین اقشار توده‌ای در مخالفت با نماینده ولی فقیه در انتخابات ناکام می‌ماند و جنبش فرصتی می‌یافت تا گام‌های بعدی خود را به پیش بردارد.

شعار تحریم راه را بر پیروزی ناطق نوری و غلبه ارتجاعی‌ترین سیاست‌ها در تمامی اجزای جامعه هموار می‌کرد و شعار حمایت از خاتمی تنفس‌گاهی بر جنبش توده‌ای می‌گشود. شق سومی در میان نبود.

نیروهای انقلابی و دمکرات می‌باید با درک پیچیدگی اوضاع به وظیفه تاریخی خویش یعنی ایستادن در جبهه جنبش توده‌ای عمل می‌کردند و با توضیح شرایط و حقانیت شعار دمکراسی و عدالت اجتماعی و تشریح ماهیت جناح خاتمی بدون آنکه توهمی را برانگیزند و دام‌بزنند، دعوت به حمایت از کاندیداتوری خاتمی می‌کردند.

اتخاذ این تاکتیک بیانگر درایت سیاسی بود؛ این نمونه‌برجسته‌ای از بهربرداری از تضاد بالایی‌ها برای هموار ساختن راه جنبش بود، این اقدام به معنای پذیرش این واقعیت بود که در مقطع معینی منافع نیروهای انقلاب با یک نیروی ارتجاعی همسو شده است و نه بیشتر؛ این به معنای هورا کشیدن برای برنامه‌های گنگ و متناقض خاتمی نبود بلکه وسیله‌ای بود برای سد کردن هرچه بیشتر جناح رسالت در جامعه تا نتواند فرود بیاید و راه را هم زنانه، مردانه کند و یا حکومت اسلامی را به جای جمهوری اسلامی بنشاند و با پی‌ریزی خلافت جدید رای مردم را حتی در چارچوب رژیم نیز از صحنه برود! (رجوع شود به مباحثات هیاتهای مؤتلفه در مقطع انتخابات).

اگر ناطق نوری برنده انتخابات بود، تمام جریان‌هایی که شعار تحریم سر داده بودند در به شکست کشاندن اعتراض توده‌ای علیه کاندیدای ولی فقیه، سهیم بودند. اما جنبش توده‌ای با هشجاری گامی را برداشت که تمامی جریان‌های دمکرات و رادیکال قادر نبودند آنرا فراموش کنند!

اینک پیروزی معینی در عرصه مبارزه برای دمکراسی توسط جنبش توده‌ای بدست آمده است. راه جناح بازار و ولی فقیه برای قبضه کامل قدرت سد شده است. این پیروزی کاملاً مستقل از اقدامات بعدی خاتمی یا کل جناحی است که با رای مردم موقعیت بهتری در مبارزه قدرت درون رژیم اسلامی یافته است. راه جنبش توده‌ای و راه خاتمی اگرچه در مقطع انتخابات برهم انطباق یافت و پس از آن نیز ممکن است اینجا و آنجا بر هم منطبق گردد، اما اساساً از یکدیگر جداست. تمام کسانی که شعار تحریم را هم اکنون نیز درست می‌دانند، قادر به تشخیص این انطباق مقطعی نبودند و نیستند و تمام کسانی که با شعار حمایت بنیادی از خاتمی و کل جناح حامی او می‌خواهند بزم خود راه دمکراسی را در کشورمان هموار سازند، می‌خواهند این همسویی مقطعی را منجمد ساخته و برای همیشه دوام بخشند؛ این تلاش‌ها، تلاشی عبث است. دغدغه خاطر خاتمی و حامیان‌ش، دغدغه خاطر مردم نیست. اگر اولی بر آنست که جمهوری اسلامی را با خرده رفهمایی قابل تحمل‌تر و یادوام‌تر بسازد، دومی برای دمکراسی و عدالت اجتماعی می‌جنگد. راه ایندو درست از قردای انتخابات در دو سمت متفاوت اداسه می‌یابد. انطباق‌های مقطعی در گذشته و آینده نامعلوم تنها بیان زیگزاگ‌هاست و نه بیشتر. کسانی که برنامه سیاسی خود را با حمایت و همیوندی با برنامه‌های خاتمی و کلاً تحولات درونی قدرت سیاسی تدوین می‌کنند، تنها جادایی خویش را از جنبش توده‌ای برای دمکراسی و عدالت اجتماعی اعلام می‌کنند و بس.

اما انتخابات ریاست جمهوری، درس دیگری نیز می‌آموزد. شرکت میلیونی توده‌ها در انتخابات یکبار دیگر نشان داد که جنبش توده‌ای را نه با تکرار بی‌معنی شعار سرنگونی، بلکه با طرح شعارهای مشخص سیاسی بر نیازهای روزمره مردم می‌توان بسیج کرد. امروزه با برآمد جنبش توده‌ای پس از انتخابات باید هرچه بیشتر بر آزادی انتخابات، انتخابی بودن شهرداریها، آزادی تشکلهای صنفی و سیاسی و به همین ترتیب بر مطالبات مشخصی زنان و جوانان از آزادی پوشش گرفته تا پایان دادن به آهار تاید جنسی می‌باید تأکید نمود.

مفید عبد الرحیم پور

انتخابات، صدای دو رگه مردم ایران

وقتی که خبر پیروزی آقای خاتمی را با بیش از ۲۰ میلیون رای شنیدم، دو رویداد بزرگ تاریخی، ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ دوره مصدق و انتخابات ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ به ذهنم خطور کرد. قوام روز ۲۹ تیر ماه طی اعلامیه‌های مخالفان راه به اعدام تهدید کرده بود. اما روز سی‌ام تیرماه، مخالفین دولت قوام از مردم خواستند بر علیه قوام و به دفاع از مصدق برخیزند. مردم هزار هزار در کوچه و خیابان به راه افتاده و شعار مرگ بر قوام دادند. قوام شکست خورد و مصدق که استعفا داده بود به سمت قبلی خود برگشت. مردم به آرزویشان رسیده بودند.

در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، آیت‌الله خمینی «جمهوری اسلامی آری یانه» را، به رای مردم ایران گذاشته بود. سازمان ما در آن مقطع تنها سازمانی بود که از مردم ایران خواست، به دلیل ضد دمکراتیک بودن انتخابات «جمهوری اسلامی آری یانه» در انتخابات شرکت نکنند. ۹۸ درصد از مردم صاحب رای در انتخابات شرکت کردند و به «جمهوری اسلامی آری» گفتند. آن زمان مردم هنوز تصور روشنی از جمهوری اسلامی نداشتند و بر این خیال بودند که به آرزویشان رسیده‌اند و امام خمینی و جمهوری اسلامی برای آنها زندگی خوبی را به ارمغان خواهد آورد.

۱۸ سال از اولین انتخابات ضد دمکراتیک «جمهوری اسلامی آری یانه» گذشته است. مردم در این فاصله جمهوری اسلامی را در چهره‌های گوناگون آن تجربه کرده‌اند. آنها با داشتن شناخت روشن و تجربه تلخ از جمهوری اسلامی، بار دیگر در دوم خرداد ۱۳۷۶ در انتخابات ضد دمکراتیک شرکت کردند. ولی این را اکثر شرکت‌کنندگان نه برای تأیید رهبر و جمهوری اسلامی بلکه برای مخالفت با رهبر و کاندیدای مورد نظر او در انتخابات شرکت کردند. ۲۰ میلیون نفر از ۲۹ میلیون نفر شرکت‌کننده، به آقای خاتمی رای دادند و خاتمی پیروز شد. بسیاری از صاحبان رای بر این خیال هستند که با سر کار آمدن آقای خاتمی، گشایشی در امور زندگی‌شان بوجود خواهد آمد؟! مردم ایران از اینکه در انتخابات بر جناح خاندان - ناطق نوری غلبه کرده‌اند احساس پیروزی و غرور و قدرت می‌کنند. اپوزیسیون آزادخواه باید این احساس را تقویت کند.

مضمون حرکت مردم در دوم خرداد ۱۳۷۶ با مضمون حرکت آنها در ۱۲ فروردین کفیتاً و ماهیتاً متفاوت است. اگر شرکت در انتخابات ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ برای تأیید رهبر و تاسیس نظام جمهوری اسلامی بود، شرکت در انتخابات ۲ خرداد برای مخالفت با رهبر و فاصله‌گیری از نظام بود. ما و دیگر نیروهای اپوزیسیون رژیم این موضوع را در نیافتیم. اکثر جریان‌های آزادخواه مخالف جمهوری اسلامی از جمله ما از مردم خواسته بودیم که با عدم شرکت خود در انتخابات ضد دمکراتیک، جلو یک‌تازیهایی مستبدانه زمامداران جمهوری اسلامی را بگیرند و نقشه‌های شوم آنها را به شکست بکشاند ولی مردم با شرکت در انتخابات ضد دمکراتیک چنین کردند و همه را شکست زده کردند.

اما حرکت تاریخی مردم در ۲ خرداد ۱۳۷۵، نه سی‌ام تیر ماه ۱۳۳۱ است و نه نشانه‌های ۱۲ فروردین دارد، ولی از سی‌ام تیر ماه نشانه‌های بیشتری دارد. با این تفاوت کیفی که مردم پخته‌تر و سیاسی‌تر از سال ۱۳۳۱ و سال ۱۳۵۸ هستند. حرکت دوم خرداد، حرکت معقولانه و سنجیده مردم ایران در سمت تحولات دمکراتیک، و آغازی برای پایان توهمن نسبت به اصلاح جمهوری اسلامی از درون است. و این البته یک گام کیفی جدیدی است. زمامداران جمهوری اسلامی وحشتشان از همین گام بلند است. آنها چنین ارزیابی از مردم نداشتند و غافلگیر شدند، اگر قبل از انتخابات این ارزیابی را داشتند، آن در ریچه کوچک را نیز بر روی مردم می‌بستند. مردم با شرکت در انتخابات ضد دمکراتیک، مستبدین را در انتخابات شکست دادند. یکی از ویژگی‌های حرکت دوم خرداد همین است. این تاکتیک و روشی که از طرف مردم اتخاذ شد باید به اندازه کافی مورد بررسی آزادخواهان کشور قرار گیرد. به نظر می‌رسد این تاکتیک و روش مبارزاتی ضمن اینکه یک تاکتیک موثری بود ولی در عین حال نشان‌دهنده دوگانگی درون و برون و دوگانگی رفتاری مردم ماست. بخش بزرگی از شرکت‌کنندگان در انتخابات دوم خرداد در درون خود مخالف رهبر و حتی مخالف نظام جمهوری اسلامی بودند ولی حاضر نبودند مخالفت خود را آشکارا در اشکال متفاوت از اشکال ضد دمکراتیک که زمامداران جمهوری اسلامی بر آنها اعمال کرده بود ابراز کنند. در این روش، اگرچه می‌توان هشجاری سیاسی مردم را دید؛ اینکه می‌خواستند از شکاف درون رژیم و از امکانات خود رژیم علیه آن استفاده کنند و نیز نمی‌خواستند بیش از توان خود گام بردارند، ولی در عین حال نشانه‌هایی از دوگانگی را نیز می‌توان نشان داد. دوگانگی درون و برون، که مثل خوره وجود ایران و ایرانیان را از درون می‌خورد، در صورت تداوم، بویژه در عصری که عرصه علینت نام‌گرفته و شترسواری دولا دولا را ساخت‌تر کرده است، بیشتر و بیشتر خواهد خورد. ملت ایران به خاطر قرن‌ها زندگی کردن در شرایط استبدادی به این شیوه عادت کرده‌اند که چگونه با رفتن به جلد دشمنان و حکومتداران مستبد، آنها را تضعیف کرده و از درون تهی کنند. ولی کاربست این

روش در طول قرن‌ها، تأثیرات منفی در فکر و فرهنگ و اخلاقیات ملی ما نیز به جای گذاشته است. به جرئت می‌توان گفت که این تاکتیک دوم خرداد یک تاکتیک ایرانی می‌تواند باشد. تاریخ و ادبیات و شعر در کشور ما، از زمان حمله اعراب به ایران تاکنون، سرشار از روح حاکم بر این تاکتیک است. باید توجه کرد که این تاکتیک و روش مبارزاتی اگرچه هنوز کاربرد دارد و در دوم خرداد موثر افتاد ولی به لحاظ تاریخی بویژه در عصر ارتباطات و علینت، روشی منسوخ و کهنه است. دوگانگی درون و برون و دوگانگی رفتاری در نزد یک ملت، فی‌نفسه یک عامل منفی و از موانع بزرگ رهسپاری و آزادی آن ملت است. مدنیت و موکراسی و پلورالیسم، بیگانه با دوگانگی درون و بیرون و دوگانگی رفتاری هستند. این اصل که، به شیوه غیردمکراتیک، نمی‌توان و نباید، فرهنگ دمکراسی و نهاد‌های دمکراتیک را پی‌ریزی کرد، در باره شرکت مردم در انتخابات ضد دمکراتیک دوم خرداد نیز صادق است. در عین حال به نظر می‌رسد اپوزیسیون آزادخواه جمهوری اسلامی از جمله ما، هنوز ویژگی‌های فرهنگ ملی مبارزاتی ملت ایران و روانشناسی حاکم بر مردم را به درستی نشناخته‌ایم. تجربه نشان می‌دهد که تاکتیک‌های سیاسی هر چقدر هم منطقی با روندهای عینی و خواست‌های عمومی مردم باشد، اگر چنانچه نتوانند با ویژگی‌های فرهنگ مبارزاتی ملی و روانشناسی مردم یک کشور انطباق پیدا کنند، کمتر قادر خواهند شد مردم را حول خود بسیج کنند. تاکتیک دوم خرداد نمونه بارزی از این است. اپوزیسیون آزادخواه رژیم و اکثریت مردم هر دو می‌خواستند نقشه شوم و مستبدانه زمامداران جمهوری اسلامی در عرصه انتخابات را به شکست بکشاند، اما مردم و اپوزیسیون دو شکل و دو روش مبارزاتی متفاوتی را برای رسیدن به هدف اتخاذ کردند. اگرچه در خارج بودن ما و بی‌ارتباطی با مردم نقش مهمی در اتخاذ تاکتیک‌های ما دارند ولی به نظر می‌رسد، در خارج از کشور بودن، دلیل اصلی این تفاوت‌ها نیست. آن بخش از اپوزیسیون نیز که در کشور بود نتوانست این کیفیت و این روانشناسی و این ویژگی‌ها را دریابد. طرفداران مدنیت بیشتر و فرهنگ دمکراسی باید جنبه‌های مثبت و منفی روش و تاکتیک مبارزاتی مردم در دوم خرداد را مورد توجه جدی قرار بدهند. تأیید و یا تکذیب یک جانبه این روش و تاکتیک، مغایر با اندیشه سیاسی نوین انتقادگراست.

یکی دیگر از ویژگی‌های حرکت دوم خرداد، که آن را با همه جنبش‌ها و حرکات قبلی مردم متمایز می‌کند این است که آنها در جنبش‌های نظیر ملی کردن نفت و یا انقلاب بهمن، از یک رهبر ملی نظیر مصدق یا رهبر مذهبی نظیر خمینی پیروی می‌کردند. در دوم خرداد ۱۳۷۶ هیچ فردی نبود که مردم به اعتبار تاریخ طولانی مبارزه او با استبداد و با به اعتبار مقام معنوی و مرجع تقلید بودنش، از او پیروی کنند.

این یکی از نشانه‌های بلوغ سیاسی مردم است. یکی دیگر از نشانه‌های بلوغ سیاسی و کیفیت جدید مبارزات مردم این بود که آنها تشخیص دادند که در میان حکومتیان اختلافاتی وجود دارد و باید با «علم کردن» یکی از آنها علیه دیگری مبارزه علیه حکومت را شدت بخشند و یک گام بلند به پیش بردارند. فکر می‌کنم آزادخواهان کشور از جمله سازمان ما باید در پیشبرد مشی و اهداف سیاسی خود به این کیفیت جدید و به این روش توجه کافی داشته باشند. استفاده کردن از اختلافات درون رژیم و «علم کردن» یکی در برابر دیگری، به خاطر تضعیف کل رژیم، اگرچه به لحاظ نظری پذیرفته شده است ولی به محض اینکه مورد مشخصی نظیر خاتمی پیش می‌آید، سریعاً دو موضع کاملاً متفاوت در برابر هم قرار می‌گیرد. یکی سریعاً به دنباله‌روی از او کشیده می‌شود و دیگر احزاب و افراد رابه دنباله‌روی از او فرامی‌خوانند، دومی سریعاً هرگونه «علم کردن» را دنباله‌روی می‌خواند و به نفی هرگونه «علم کردن» می‌پردازد. شق سومی باقی نمی‌ماند - اینکه در راستای نقشه و هدف استراتژیک خود، که شکاف انداختن در درون رژیم یکی از عناصر اصلی آن است، می‌شود مخالفی را در برابر مخالف دیگری در درون حکومت «علم» کرد و از دنباله‌روی نیز پرهیز کرد.

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که آقای سید محمد خاتمی نه مصدق است و نه خمینی. عناصری از این دارد و هم از آن. آنچه که آقای خاتمی تا انتخابات از خود نشان داده است، بیشتر از خمینی نشان دارد و کم‌تر از مصدق. او علیرغم آزاداندیشی‌اش، قبل از انتخابات اعلام کرده بود که: «ولایت فقیه محور نظامی است که بر پایه اسلام و جمهوریت است». او در چنین نظامی و با چنین نظامی می‌خواهد ایرانی آباد و فردای بهتر بسازد. اما حقیقت این است که ایرانی آباد و فردای بهتر در نظامی که جمهوری است ۲۰ میلیون رای مردم، فقط چرخ سوم آن است متحقق نمی‌شود. برای حرکت در سمت ساختن ایرانی آباد و آزاد و فردای بهتر حکومتی لازم است که محور و تکیه گاهش مردم باشد نه ولایت فقیه و اسلام. آقای خاتمی بعد از انتخابات قاعدتاً باید متوجه شده باشد که مردم ایران دیگر نمی‌خواهند چرخ سوم حکومتی باشند که محورش ولایت فقیه و تکیه گاهش اسلام است، بلکه قصد کرده‌اند خودشان محور باشند. این است پیام و جوهر حرکت دوم خرداد ۱۳۷۶.

اما باید این امر نیز مورد توجه قرار گیرد که دوم خرداد هنوز فریاد دورگه مردم ایران است. تفاوت انتخابات دوم خرداد با انتخابات ۱۲ فروردین و دیگر انتخابات دوره حکومت جمهوری اسلامی، در همین دورگه بودن فریاد مردم است. ادامه در صفحه ۱۰

نظرخواهی نشریه کار پیرامون انتخابات ریاست جمهوری

ادامه از صفحه ۹

در ۱۲ فروردین مردم با عشق و علاقه و ایمان به اسام و جمهوری اسلامی آری گفتند ولی در انتخابات دوم خرداد ضمن اینکه عشق و علاقه‌های نسبت به جمهوری اسلامی و ایمان نسبت به آقای سید محمد خاتمی در کار نبود و مردم از جمهوری اسلامی فاصله بسیار گرفته و در سمت آزادی قرار گرفته‌اند ولی هنوز تصور و تصویر کاملاً روشنی از حاکمیت دموکراتیک هم ندارد. بخشی از مردم هنوز هم بر این باورند که در چارچوب ولایت فقیه نیز می‌شود به آزادی و دموکراسی و پیشرفت و عدالت رسید. اپوزیسیون آزادیخواه رژیم قاعدتا باید این خلاء بزرگ و فقدان آلت‌ناتیبو نیرومند را دریافته بشد. در غیاب اپوزیسیون نیرومند در برابر استبداد حاکم، این خطر وجود دارد که حکومتمداران، حرکت جدید مردم را به شکست یا به بیراهه بکشاند.

بخشی از رای‌دهندگان آشکارا می‌گفتند و می‌گویند که میان بد و بدتر، یکی را انتخاب کرده‌اند بخش دیگر به برنامه و حرف‌های آقای خاتمی امید بسته‌اند و در سیمای او آرزوها و خواست‌هایشان را جستجو می‌کنند. اما طبق اخبار و اطلاعات، بخش قابل توجهی از مردم، صرفاً بخاطر مخالفت با حکوم و بخاطر فشارهایی که حکومت بر علیه خاتمی به کار بست، به او رای داده‌اند. برای اینها، حتی بد و بدتر نیز مطرح نبوده است. این دسته اساساً نمی‌دانستند که خاتمی کیست و چکاره است. فقط شنیده بودند که حکومت با او مخالفت می‌کند. به خاطر همین به او رای دادند. این واقعیتها از یکسو نشان می‌دهد که ۲۰ میلیون رای هنوز شکننده است و از سوی دیگر نشان می‌دهد که اپوزیسیون آزادخواه رژیم وظایف سنگینی برای به سرانجام رساندن مبارزات مردم به عهده دارد. نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی نباید دست روی دست بگذارند و منتظر حرف‌ها و اقدامات آقای خاتمی بمانند باید با حفظ استقلال نظر و رای و اقدام خود، مردم را در راستای تامین خواست‌ها روزمره و عمومی‌اش علیه سیاست‌ها و روش‌های جمهوری اسلامی بسیج کند. راز گسترش و تعمیق و موفقیت حرکت دوم خرداد، در پی‌گیری خواست‌ها و تداوم مبارزات، در همکاری و اتحاد آزادخواهان کشور و در پیوند سیاسی و تشکیلاتی آزادخواهان یا مبارزات مردم ایران است.

اما اگر آقای خاتمی بخواهد در جهت آزادی‌ها و پیشرفت مملکت حرکت کند باید در برابر مستبدین حاکم و تجار غارتگر و نرکیه‌های دلال‌منش به سرکردگی خامنه‌ای، قبل از همه به نیروی ۲۰ میلیونی مردم و به آزادخواهان کشور تکیه کند. اما تکیه به مردم نیز اگر همراه با حرکت در جهت تامین خواست‌های مردم نباشد نمی‌تواند چندان کاری از پیش ببرد. آقای خاتمی در شرایط سختی قرار دارد. باید به آن بخش از مردم که به حرف‌های او امید بسته‌اند، در عمل ثابت کند که اهل عمل در جهت آزادی و پیشرفت است. باید به آن بخش از مردم که او را به عنوان بد، در برابر بدتر انتخاب کردند در عمل نشان دهد که وی بد نبوده است آنها دچار اشتباه هستند. باید در عمل نشان دهد که پیام ۲۰ میلیون رای را برای تمامی آزادی و کار و پیشرفت شنیده است. آقای خاتمی اگر بخواهد در مسیر آزادی و پیشرفت مملکت قدم بردارد باید در نظر و عمل بپذیرد که تنها تکیه‌گاه اصلی‌اش در برابر ولی فقیه و دیگر قدرتمندان رژیم، صاحبان ۲۰ میلیون رای و آزادخواهان کشور است. او باید قبول کند که با ورود یک رئیس جمهور به نظامی که محورش ولایت فقیه و تکیه‌گانش اسلامی و حامیانش تجار غارتگر و نرکیه‌های دلال‌منش است، نه ایران آباد می‌شود و نه فردای بهتر ساخته می‌شود. در چنین نظامی، افراد و شخصیت‌ها، اگر حتی کاملاً آزاداندیش و دموکرات هم باشند، اگر به مردم و آزادخواهان کشور متکی شوند، یا به مجری مستبدین بدل می‌شوند و یا مهربانی از اینجا رانده و از آنجا مانده می‌شوند.

اینکه آقای خاتمی بعد از انتخابات چه خواهد کرد؟ آینده روشن خواهد کرد. اما آنچه که از امروز روشن است این است که اگر او بخواهد همچنان جمهوری‌دولت و مردم را چرخ سوم نظامی بداند که محورش ولایت فقیه و تکیه‌گانش اسلام است، نه تنها رای مردم راز دست خواهد داد بلکه در برابر آنها قرار خواهد گرفت. و این نه به سود مردم ایران است و نه به صلاح آقای خاتمی.

نشریه کار را مشترک شوید

موری فتاپور

تاکتیک تحریم،

بیگانه با شرایط مشخص جامعه ما

انتخابات اخیر مهمترین حادثه سیاسی دوره اخیر بود. تمامی نیروهای سیاسی به نوعی در انتخابات درگیر بوده و به دلیل پیچیدگی موضوعاتی که می‌بایست مورد توجه قرار می‌گرفت توان و تجربه سیاسی و متدهای بکارگرفته شده توسط هر نیرو و یا شخصیت سیاسی بروشنی به نمایش گذارده شده و محک خورد. انتخابات نشان داد که در تحلیل‌های پایه‌ای و متدهای به کار گرفته شده توسط اپوزیسیون و بطور مشخص نیروهای چپ تمایزات و اختلافات عمیقی وجود دارد این اختلافات قطعاً در آینده و در مقاطع حساس مجدداً عمل خواهد نمود. من بحث خود را در این رابطه متمرکز کرده و با توجه به محدودیت امکانی که نشریه در اختیار من نهاده، تزهایی در رابطه با مسایل متدیک و تحلیلی که به نظر من انتخابات ضرورت به بحث قراردادن آنها را اثبات نمود و همچنین نظر خود را در رابطه با سیاستی که می‌بایست در انتخابات اتخاذ می‌شد طرح کرده و بحث مفصل و استدلال در مورد تزهایی مطرح شده و جزئیات سیاست آینده را به فرصت دیگری موکول می‌کنم.

تزهایی در رابطه با

مسایل متدیک و تحلیلی

۱ - استبداد فقهاتی، تلاش برای انحصار قدرت در دست روحانیت و اجرای قوانین فقه با نیازهای عینی اداره کشور در جامعه ما در تضاد بوده و حل این تضاد با نفی این سیستم امکان‌پذیر است. استبداد فقهاتی جامعه ما را به سوی عمیق‌ترین بحران‌های اجتماعی، اقتصادی سوق داده و با منافع وسیع‌ترین اقشار جامعه ما در تضاد بوده و به همین دلیل مبارزه در راه نفی استبداد فقهاتی و تامین آزادی‌های سیاسی می‌بایست در مرکز تلاش همه نیروهای میهن‌دوست و دموکرات قرار گیرد. پذیرش این واقعیت عینی و وظایف و سیاست‌های معینی را در برابر ما قرار می‌دهد. سیاست اپوزیسیون در چنین حالتی در قبال نیروهای حاکم عبارت خواهد بود:

۱- تمامی نیروهایی که در حاکمیت شرکت دارند، به این دلیل و از این زاویه که در وجه غالب به تداوم این سیستم یاری می‌رسانند مورد مخالفت و انتقاد ما خواهند بود.

۲- محافظه‌کاران سنتی که کماکان نیروی غالب در حکومتند، به این دلیل که مستقیماً با این سیستم پیوند دارند و با هرگونه اصلاحات مخالفند در مرکز مبارزه و انتقاد ما خواهند بود.

۳- آن بخش از نیروهای حاکم که تداوم رژیم را در گرو اصلاحاتی می‌دانند به همان نسبت که در این راه عمل نمایند از شدت انتقاد بداندان کاسته خواهند شد و یا در رابطه با مسأله معین مورد تایید قرار خواهند گرفت.

۴- اپوزیسیون مداوماً این واقعیت را توضیح خواهد داد که تداوم شرایط موجود جامعه را به سوی فاجعه‌ای می‌راند که تمامی اقشار جامعه ما از آن زیان می‌برند و نیروهای مذهبی خود بزرگترین صدمات را متحمل خواهند شد.

۵- هر یک از نیروهای حاکم به همان نسبت که از ولایت فقیه فاصله گرفته و تا همان حد که به پذیرش آزادی‌های سیاسی گرایش پیدا کنند، به همان نسبت از صف مخالفین مردم دور شده و به سمت نیروهای مثبت جامعه گرایش یافته‌اند.

سیاست فوق توسط اکثریت نیروهای فعال در داخل کشور پذیرفته شده و به کار گرفته می‌شود ولی متأسفانه عمده‌ترین نیروهای سیاسی در خارج از کشور از پذیرش واقعیت فوق سر باز می‌زنند. جنبش چپ ایران با توجه به سابقه میاخذات در این عرصه بیشترین امکانات را در اختیار داشت که در هدایت کل نیروهای دموکرات به سمت‌گیری فوق نقشی فعال ایفا نماید. مبارزه مشترک در راه نفی ولایت فقیه و تامین آزادی‌های سیاسی نه در برابر برنامه نیروهای چپ که تقویت‌کننده آن است. وظیفه ما

بسیج وسیع‌ترین نیروها علیه استبداد فقهاتی است. کمک به انسجام نیروهای حاکم و یا متشکل کردن همه آنهايي که بابرنامه ما توافق ندارند علیه خود، بی‌تدبیری و بی‌سیاستی است و نه رادیکالیسم.

۲ - اصول ارزشی و اهداف برنامه‌ای نمی‌توانند به تنهایی مبنای اتخاذ تاکتیک باشد. تاکتیک می‌بایست در شرایط معین به پیشبرد اهداف برنامه‌ای یاری رساند و یا بر تعادل نیرو در این راستا مؤثر واقع گردد. محدود کردن اتخاذ تاکتیک و سیاست به اصول ارزشی و اهداف برنامه‌ای گریز از پیچیدگی‌های برخورد مشخص و در این رابطه تدوین سیاست است. انتخابات اخیر، انتخاباتی بود غیردموکراتیک. افشای جنبه‌های غیردموکراتیک انتخابات و توضیح درک ما از انتخابات آزاد برای ما از زاویه برنامه‌ای و اصولی صحیح و ضرور بود. ولی تاکتیک ما در قبال چنین انتخاباتی مسأله‌ای است مشخص و الزاماً تحریم نیست. تاکتیک صحیح است که بتواند ایده‌های دموکراتیک را وسیع‌تر در جامعه مطرح کند و بر تعادل نیرو بسود دموکراسی تأثیر گذارد. اگر بپذیریم که شرکت مردم در انتخابات در شرایط معین به بهترین وجه رژیم را تضعیف نمود، بپذیرفتیم که تاکتیک تحریم نادرست بود. اتخاذ تاکتیک صحیح نیازمند تیزهوشی و تجربه است و اختلاف نظر در این زمینه امری است طبیعی، ولی کسانی که می‌گویند ما از مردم خواستیم در انتخابات شرکت نکنند و مردم با نپذیرفتن ایده ما بزرگترین ضربه را به رژیم وارد کردند ولی تاکتیک ما اصولی و صحیح بود، باید اصول و متدهای حاکم بر اتخاذ تاکتیک خود را مورد تجدیدنظر قرار دهند.

۳ - جامعه ایران نیازمند اپوزیسیون است نیرومند و واقع‌بین، که علیه ولایت فقیه و در راه تامین آزادی‌های سیاسی برزمد. این ضرورت از دو سو مورد بی‌توجهی است. بخشی از نیروها با تکیه بر این واقعیت که فضای سیاسی جامعه ما عمدتاً تحت تأثیر مناقشات درون رژیم است به وظیفه درازمدت شکل‌دهی و تقویت اپوزیسیون بی‌توجهند. تنها یک اپوزیسیون نیرومند و واقع‌بین می‌تواند منجر به مناقشات درونی رژیم تأثیر گذارد.

بخش عمده نیروهای خارج کشور هر چند از ضرورت تقویت اپوزیسیون سخن می‌گویند ولی در عمل علیه آن عمل می‌کنند. برخورد تأسف‌بار و خصمانه بخش عمده اپوزیسیون خارج کشور با امضاکنندگان نامه ۱۲۸ نفره در انتخابات مجلس نمودی از این بی‌اعتقادیت است. امروز سخن گفتن از جنبه واحدی از نیروهای خواهان آزادی سیاسی غیرواقع‌بینانه است. وظیفه این نیروها در شرایط کنونی تلاش در راه عمل هماهنگ‌تر و تقویت یکدیگر در مبارزه علیه استبداد است.

۴ - مبارزه توده‌ای در داخل کشور امروز عمدتاً در چارچوب خواست‌های مطالباتی و در اشکال علنی و نیمه علنی جریان دارد. اشکال شورشی مبارزه که هر چندگاه یکبار امکان بروز می‌یابد و کل رژیم را مورد حمله قرار می‌دهد، اشکال فرعی و حاشیه‌ای مبارزه است. واقعی بودن اعتقاد به ارتباط گیری و تقویت مبارزه توده‌ای تنها با چگونگی برخورد با جنبش واقعی جاری در جامعه ما محک می‌خورد. بی‌توجهی و تحقیر این مبارزات به این دلیل که بخشی از رهبران و فعالان آن مورد تایید نیستند بی‌اعتقادی به مبارزات مردم است.

۵ - تعادل نیرو در جامعه ما کماکان به زیان نیروی دموکراسی است. نیروهای وابسته به رژیم متشکلند، اهرم‌های تبلیغاتی را در اختیار دارند و از همه مهمتر از حمایت بخش بزرگی از مردم برخوردارند. بخش بزرگی از کسانی که از رژیم ناراضی‌اند هنوز رژیم را تایید کرده و به تغییراتی در درون رژیم معتقدند و از یک برنامه دموکراتیک حمایت نمی‌کنند. باید تاکتیک‌هایی اتخاذ نمود که بتوان با این نیرو رابطه برقرار کرد.

۶ - نیروی غالب در حاکمیت قادر نیست تمامی خواست‌ها و برنامه‌های خود را در جامعه اجرا نماید. نهادی شکل گرفته در جامعه ما و مقاومت گسترده توده‌ای هر یک در روند تحولات نقش ایفا می‌کنند. هر آنقدر که نیروهای سرکوب رژیم در مواجهه با اشکال محدود و حاد جنبش توده‌ای و روابط مخفی تشکیلاتی توانا هستند، در مواجهه با مقاومت‌های گسترده توده‌ای ناتوانند.

انتخابات در ایران هر چند غیردموکراتیک است ولی در محدوده معین نیروهای حاکم واقعی است و بر تعادل نیرو در این محدوده مؤثر است. نیروی غالب در حاکمیت قادر نیست

مثلاً همچون صدام خواست خود را تماماً تحمیل کرده و همه نمایندگان را پیشاپیش تعیین نماید.

سیاست صحیح در انتخابات:

انتخابات اخیر انتخاباتی بود غیردموکراتیک. بخش عمده نیروهای سیاسی جامعه ما نه تنها امکان شرکت در انتخابات را دارا نبودند بلکه تحت پیگرد و سرکوب قرار دارند. افشای این انتخابات غیردموکراتیک و توضیح درک ما از انتخابات آزاد و وظیفه درازمدت همه نیروهای دموکرات است. تاکتیک نادرست اپوزیسیون نباید بر این جنبه صحیح و ضرور فعالیت اپوزیسیون سایه افکند. این افشاگری می‌بایست مستقیماً ناطق نوری را مورد حمله قرار می‌داد.

من، هم در این انتخابات و هم در انتخابات مجلس بر این اعتقاد بودم که تاکتیک تحریم و دعوت مردم به عدم شرکت در آن با شرایط مشخص جامعه ما بیگانه است. بخش بزرگی از کسانی که از رژیم ناراضی‌اند در انتخابات شرکت می‌کنند. آنها معتقدند که نتیجه انتخابات بر زندگی آنان تأثیر می‌گذارد. ما باید با این نیروها رابطه برقرار کرده و سخن بگوییم. نتیجه انتخابات بر روندهای آتی سیاسی جامعه‌ما نقش ایفا خواهد کرد. ما در برابر این تأثیرات بی‌تفاوت نیستیم و می‌بایست در این مبارزه شرکت می‌کردیم.

تعیین سیاست تحریم آن هم از چند ماه قبل از انتخابات، به دلیل غیردموکراتیک بودن انتخابات در شرایط پیچیده و متحول حاکم بر انتخابات قرار از پیچیدگی‌های اتخاذ تاکتیک بود

در این مرحله ما ضمن افشای غیردموکراتیک بودن انتخابات و مبارزه علیه جریان ناطق نوری می‌بایست ایده ضرورت اعلام کاندیدای واحد توسط اپوزیسیون را طرح و ترویج نموده و با کاندیداهای مخالف اصل ولایت فقیه برخورد مثبت کرده و از تلاش آنها در راه گسترش دموکراسی حمایت می‌کردیم. نفی این نیروها به این دلیل که مواضع آنان به اندازه کافی ضد ولایت فقیه نیست یا به عبارت دیگر دعوت آنان به اتخاذ مواضع مشابه اپوزیسیون خارج، انعکاسی از بی‌اعتقادی به مبارزه جاری قانونی و نیمه قانونی در کشور و الزامات این مبارزه بود.

سنجگری‌های فوق سیاستی بود روشن و هیچ الزامی برای کسانی که امکان کاندید شدن ندارند نبود که تاکتیک خود را پیشاپیش تعیین نمایند. پس از حذف نیروهای مخالف ولایت فقیه ما باید به حذف اعتراض می‌کردیم.

در آستانه انتخابات اطلاعات کافی از شرایط داخل کشور در اختیار بود که نادرستی سیاست تحریم را اثبات کند. مسلماً اگر اپوزیسیون در این روند (و انتخابات مجلس) سمت‌گیری‌های فوق را به کار گرفته بود امکانات وسیع‌تری برای مانور و اتخاذ تاکتیک در اختیار داشت. من با توجه به مجموعه روندها بر این نظر بودم که ما می‌بایست نیروهای خود را به شرکت در این مبارزه واقعی دعوت می‌کردیم و از مردم می‌خواستیم که مانع انتخابات ناطق نوری گردند. این سیاست، غیرمستقیم در خدمت تقویت خاتمی قرار می‌گرفت. به نظر من تاکتیک حمایت مستقیم از خاتمی با توجه به ضعف مواضع در طی این دوره و نداشتن اهرم‌های کافی برای توضیح مواضع اپوزیسیون نادرست بوده و تأثیرگذاری بر این مبارزه واقعی می‌توانست از طریق مبارزه علیه ناطق نوری و بدون پذیرش مسئولیت اقدامات آتی خاتمی صورت پذیرد. چارچوب عمومی سیاست فوق در این انتخابات توسط جنبش مسلمانان مبارز (دکتر پیمان) و در انتخابات مجلس توسط جنبه ملی ایران در داخل کشور عمل شد (طبیعتاً با پذیرش تفاوت‌ها و ملزومات ناشی از فعالیت در داخل کشور). در مجموع راستاهای سیاست صحیح به نظر من عبارت بود از:

- ۱ - افشای غیردموکراتیک بودن انتخابات
- ۲ - حمایت از جریان ناطق نوری به عنوان مسبب عمده شرایط کنونی
- ۳ - حمایت از کاندیداهای مخالف ولایت فقیه در مبارزه برای تامین آزادی‌های سیاسی
- ۴ - اعتراض به حذف کاندیداهای مستقل
- ۵ - دعوت به شرکت در مبارزه برای جلوگیری از قبضه کامل ارگان‌های حکومتی توسط جریان ناطق نوری


فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید تمدید اشتراک شماره اشتراک:

مدت اشتراک: شش ماهه یک ساله تاریخ:

نام: Name:.....

نشانی: Address:.....

فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمپر) به آدرس  پست کنید!

بهای اشتراک

اروپا:

شش ماهه - ۴۵ مارک

یک ساله - ۹۰ مارک

سایر کشورها:

شش ماهه - ۵۲ مارک

یک ساله - ۱۰۴ مارک

GER.....3 DM

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هر دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه

منتشر می‌شود.

Verleger: I.G.e.v

آدرس: I.G.e.v

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

دارنده حساب: I.G.e.v

شماره حساب: 22 44 20 32

کد بانک: 37 05 01 98

نام بانک: Stadtparkasse Köln

Germany

شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90

ادامه از صفحه ۶

بودیم یک خانه دو اتاق بود. ما سه رفیق بودیم که در آنجا زندگی می‌کردیم که من مخفی بودم و یک رفیق دیگر که تازه مخفی شده بود و یک رفیق علنی هم بود که می‌رفت سر کار و زندگی و برمی‌گشت. این رفقا آمده بودند تو تیم ما و ما اتاق عقب را به آنها دادیم. البته حمید (اشرف) هم یک شب آمد آنجا و رفیق یثربی هم می‌آمد و می‌رفت. یک بار هم رفیق غزال آیتی را آوردند. که البته همه این‌ها که آمده بودند آنجا، چشم بسته بودند و این‌ها توی تیم ما بودند تا خانه پیدا بکنند. رابط تیم ما با سازمان در آن موقع رفیق خراط‌پور بود. رفیق خراط‌پور در آن موقع در عین حال مسئول همان تیم ۸ تیر هم بود. یعنی مسئول رفقا طاهره خرم، برادرش و خشکه بیجاری.

تیم‌های ما نسبت به هم چشم بسته بودند و ما هم مجبور بودیم حفاظت و تدارکات تیمی که الان در آنجا چشم بسته بود و بچه‌های خودمان را و نگهبانی وضعیت آن‌ها را بر عهده بگیریم. یادم است که ما کلت داشتیم، ولی رفیق خراط‌پور برای اولین بار بود که یک مسلسل و چند نارنجک برپیمان آورد و ما مجبور شدیم نگهبانی وسیع‌تری در آن منطقه بدهیم و چک بکنیم که این رفقا ضربه نخورند. به خصوص آن شبی که رفیق حمید اشرف را هم می‌مانم داشتیم. تقریباً اواخر خردادماه بود که این رفقا پیش ما بودند. بعد یک روز رفیق خراط‌پور آمد و رفیق یثربی و این‌ها آمدند و رفقا را بردند. من رفیق خراط‌پور را بعد دیدم. رفیق خراط‌پور همان رفیقی است که رژیم اسمش را اشتباهی زد. زد حرمتی‌پور. رفیق خراط‌پور با همان رفقای قدیمی سازمان بود که با رفیق حرمتی‌پور و این‌ها با سازمان تماس گرفت و با رفیق حق‌نواز مخفی شده بود. بعد رفیق را دیدم. البته خیلی خسته و درب و داغان بود. بیرون قرار گذاشته بودیم، رفته بودیم که برویم نمره ماشین را توی بیابان عوض کنیم. گفتیم خانه گرفتاراید؟ گفت آره. گفت ولی خوب خیلی باید مواظب باشید. الان خیلی رژیم حواسش جمع است و خانه گرفتن به این سادگی نیست و شما باید خیلی مواظب باشید. پس از مدتی ارتباط من با این رفقا کاملاً قطع شد و من دیگر از آن‌ها خبری نداشتم و در بخش دیگری کار می‌کردم.

کار: کجا و چگونه از جانتان ختن رفقا آگاه شدید و چه احساسی به شما دست داد؟

رفیق طهماسب: در آن موقع سازمان بی آنکه رفقای تیم ما در جریان باشند، مرا هم فرستاده بود تا به علت آنکه من کارتنی بلد بودم، از طریق آن شغلی و خانه‌ای بگیرم که قرار بود آن خانه را با رفیق قاضی (الان همسر قاضی حماد شیبانی است) و بعداً با رفیق غزال آیتی خانه‌ای بگیرم و من در حال تدارک کار بودم که کاری پیدا کرده بودم. در پارک خرم لوله‌کشی می‌کردم و با آن امکان کاری، رفته بودم که خانه‌ای بگیرم. چون باید شغل و همه چیز روشن می‌بود تا می‌توانستم خانه بگیرم. پس از رفتن رفقا مشکلات و مسائلی برای ما پیش آمد که مجبور شدیم تیم‌مان را از آن محل بپریم. زقایی که با ما بودند، رفتند، که من دیگر در جریان‌شان نبودم.

من آن موقع یک اتاق تکی هم طرف‌های میدان شوش داشتم. به عنوان شاگرد شوفر آن خانه را گرفته بودم و هفته‌ای یک بار می‌رفتم به آنجا سر می‌زدم. دست‌هایم را روغنی می‌کردم و می‌رفتم و می‌گفتم روی تریلی کار می‌کنم و بندر عباس می‌روم و می‌آیم. من رفتم توی آن اتاقم توی شوش و کارم را هم شروع کردم. روزها می‌رفتم پارک خرم و عصرها هم به اتفاق رفیق غزال آیتی می‌رفتم دنبال خانه که خانه پیدا بکنیم و بتوانیم بخشی از رفقا را جمع و جور کنیم. بعدها توانستیم یک خانه در ورامین بگیریم و یک تیم سازمان را در آنجا مستقر کنیم.

من دیگر ارتباطی با آن رفقای که قبلاً به آن خانه تیمی ما آمده بودند قطع شده بود. تا یک موقعی که من صبح داشتم می‌رفتم سر کار. عصرش با رفیق غزال آیتی قرار داشتیم که با همدیگر برویم دنبال خانه. یک خانه هم تو کرج طرف‌های زورآباد پیدا کرده بودیم و داشتیم کارهای آن را تمام می‌کردیم. قرار بود یکی دو تا رفیق دیگر هم به ما ملحق بشوند و آنجا یک تیم سازمان را تشکیل بدهیم. بعد، من صبح که می‌رفتم سر کار، سه راه آذری پیدا شده بود. دیدم همه جا محاصره است و پلیس هست و این طرف و آن طرف شلوغ است. رفتم تا میدان آزادی و همه جا محاصره بود. تا میدان آزادی همه جا کماندو ریخته بودند، و اوضاع فوق‌العاده عادی. از مردم پرسیدم که چی شده؟ مردم گفتند که دیسب خرابکارها حمله کرده‌اند و باید صبح اینجاست جنگ بود. من متوجه شدم که این ضربه متوجه سازمان بوده است، ولی نمی‌دانستم که کدام تیم و چگونه است.

در محل کارم که رفتم صحبت کردیم. آنجا یک ارمنی بود که با ما کار می‌کرد. چند تا کارگر هم بودند که با همدیگر صحبت کردیم. گفتیم چی شده؟ گفتند دیسب خرابکارها حمله کرده بودند به پادگان قلعه مرغی و می‌خواستند پادگان را تصرف کنند و درگیری شده است. مردم خیلی از قدرت خرابکارها و اینکه چکار می‌کنند و چه کار نمی‌کنند، صحبت می‌کردند. من خودم را به کوچک‌علی چپ زدم و در مورد چریک‌ها از آن‌ها پرسیدم. یکی از آن‌ها گفت، این چریک‌ها شهر را به هم ریخته‌اند و دارند همه جا را می‌گیرند و شروع کرد از چریک‌ها تعریف کردن، که آن‌ها آدم‌های خوب و شجاعی هستند. آن روز خیلی برابرم کارکردن سخت بود، و مجبور بودم کار بکنم و خودم را نگه دارم. خیلی به سختی می‌توانستم روز را بگذرانم تا عصر شود.

گر چه در آن ایام ضربه خوردن برپیمان عادی بود، ولی من اصلاً نتوانستم طاقت بیاورم. یکی دو ساعت بعد خودم را به مریضی زدم و به بهانه این که سرم درد می‌کند، به طرف سه راه آذری راه افتادم. عصر طرف‌های همانجا که خانه رفقا بود، در مریزاد، توی یکی از خیابان‌های فرعی سه راه آذری با رفیق غزال آیتی قرار داشتیم. من هنوز روزنامه‌ها را ندیده بودم. عصر که آمدم از سر کار، دیدم که گشت‌ها خیلی مست توی خیابان‌های حدود خیابان تزوین این طرف و آن طرف می‌روند و وضعیت عادی است. رفتم آنجا، ساختمانی را که رفقا در آن درگیر شده بودند، دیدم. خانه تمام سوخته بود و دیوارها و طاقش تمام دودی شده بود. دیدم سیاه و سوخته و درب و داغان است. با آر. پی. جی به خانه حمله شده بود. من به تماشای تخلیه خانه تیمی رفقای سازمان مان ایستادم.

این سازمان و این رفقا همواره باعث افتخار من بوده‌اند

دیدم وسایل را که داشتند می‌بردند بیرون. وسایل را شناختم. فهمیدم که این تیم، تیم سازمان بوده و فهمیدم که این تیم، تیمی بوده که برادرش هم تویش بوده است. چون آن تیم موقعی که می‌خواست از خانه ما برود، یک سری وسایل احتیاج داشتند که ما به آن‌ها داده بودیم. و این وسایل را من شناختم. پاسپان‌ها داشتند وسایل را خارج می‌کردند و آورده بودند و ریخته بودندشان بیرون و نمی‌گذاشتند کسی هم جلو برود و به آن‌ها نزدیک بشود. حدس زدم که برادرش هم آنجا بوده و همینطور رفیق خراط‌پور. روزنامه عصر را خریدم. تیرتر روزنامه این بود: حمید اشرف، تروریست معروف کشته شد. در این موقع رفیق غزال آیتی آمد که دیدم پسریشان است، گریه می‌کند و خیلی وضع درخ و زخم کرده بود. یادم می‌آید از فرط حواس پرتی، دم‌پایی به پا کرده بود. گفت فهمیدی چی شده؟ گفتیم چی شده؟ گفت رفیق حمید و رفیق یثربی و رفیق حق‌نواز را، همه رفتند رهبری را در دست زدند. البته رفیق نمی‌دانم از کجا می‌دانست که به من گفت می‌دانی، برادرت هم آنجا بوده، برادرت هم همانجا شهید شده.

من وضعیت روحیه خیلی خراب شد. برای اولین بار بود که احساس کردم کار تمام است. بعد یک مقدار با رفیق قدم زدیم. قرار بود عصری برویم دنبال خانه، برنامه‌مان را کنسل کردیم. من به رفیق گفتم تو الان جایی برای ماندن نداری؟ گفت آره. بعد یادم است که رفیق گفت دیگر کار ما تمام است. ما را هم می‌زنند. حتی آنجا گفتم که بهتر است ما هم در جا جلو خانه رفقا درگیر بشویم و کار را تمامش بکنیم.

خیلی دردم بودم. بعداً فکر کردم و به یاد سال‌های قبل افتادم، سال‌های ۵۰ و ۵۱ که سازمان یک بار دیگر حواس رهبری‌اش را از دست داده بود و رفقا دو مرتبه جمع و جورش کردند. گفتم نه، خوب بالاخره نیرو هست و باید دو مرتبه سازمان را جمع و جور کرد.

کار: رفیق طهماسب! آیا می‌دانید ساواک چگونه خانه تیمی مهرباد را رد گرفت؟

رفیق طهماسب: بعد از این که ضربه‌های ۲۶ اردیبهشت پیش آمده بود و رفقا پراکنده بودند در امکانات باقی مانده، این اولین تیمی بود که تشکیل شده بود. این خانه را رفیق لایق مهربانی گرفته بود، که شهید شد. از طریق تعقیب این رفیق بود که توانستند دومرتبه به آنجا برسند. چون رفیق علنی بود، هنوز به این شکل مخفی نشده بود و احتمالاً زیادی هست که از طریق تعقیب این رفیق بود که به آن خانه رسیدند. این خانه را داشتند و فهمیده بودند، گرفته شده است. البته در آن شرایط این کار برای ساواک خیلی مشکل نبود. چون تمام بنگاه‌ها و همه جا را به شکل وسیعی کنترل می‌کردند. شبی که رفقا در آنجا جلسه داشتند به آنجا حمله کردند و همه رفقا در آنجا شهید شدند. این اولین امکانی بود که رفقا دور هم بنشینند و تصمیم بگیرند چکار بکنند و سازمان را چگونه جمع و جور کنند. و ساواک شب حمله خیلی وسیعی کرد. این دفعه محاصره‌اش سه حلقه خیلی وسیع بود که حتی تا میدان آزادی می‌رسید. رفقا مقاومت سختی می‌کنند، ولی حلقه محاصره تنگ بود و تمام رفقا در آنجا شهید می‌شوند.

کار: این سه حلقه برای این هم بود که حمید نتواند در برود، چون تا آن موقع از همه محاصره‌ها فرار کرده بود. رفیق طهماسب: بله، بله، چون تجربه درگیری‌های قبلی را داشتند. آن‌ها خانه را سه حلقه محاصره کرده بودند. اولین حلقه محاصره با تیم وارد درگیری می‌شد. حلقه بعدی به فاینال بانصد متر و سومی هزار متر از خانه قرار داشت. بدین ترتیب امکان گرفتن هم می‌بود و محدود می‌کردند. رفقا حمید اشرف، حق‌نواز، رفیق یثربی در آنجا بودند، که رفیق حق‌نواز و رفیق یثربی جزو رهبری بودند. رفیق خراط‌پور بود که مسئول آن تیم بود، رفیق طاهره خرم و رفیق یوسف قانع هم بودند، رفیق یوسف قانع هم من آن موقع شنیدم رفیق بود که در سطح بالایی بود و برادرم، علی‌اکبر وزیری، که جزو آن تیم بود.

کار: وضعیت سازمان پس از ۸ تیر چگونه بود؟

رفیق طهماسب: بعد از ضربه اول که پیش آمد، یعنی ضربه اردیبهشت‌ماه که سازمان بخش وسیعی از امکانات خودش را از دست داد، چون رهبری سازمان مانده بود، و به خصوص رفیق حمید. تا جریان ۸ تیر که پیش آمد، سازمان روحیه خوبی داشت و دو مرتبه سازمان را سر پا نگه داشتند. اما بعد از این که رهبری سازمان و بخصوص رفیق حمید اشرف شهید شد، مدتی سازمان از نظر روحی افت کرد، ولی خوب آن هم موقت بود. سازمان در یک دوره‌ای قرار گرفته بود که ممکن بود برای همیشه و یا موقتاً به نابودی کشیده شود. در آن موقع یک سری رفقا در مشهد مانده بودند که خوب، توانستند به عنوان ذخیره بمانند، کمک کنند و سازمان را بازسازی کنند. یک تعدادی از رفقا در تهران مانده بودند و یک سری رفقا فرار بودند و یک سری هم رفقای انشعابی بودند، که بعداً با حزب توده رفتند، که در قورچک امکاناتی داشتند و در آنجا باقی مانده بودند. و من مشکلی که همیشه داشتم با این رفقا، چگونگی برخورد آن‌ها در این شرایط بود. من کاری به این ندارم که آن‌ها چیزهایی که رایج به خط مشی مبارزه مسلحانه می‌گفتند، درست بود یا غلط بود، شاید هم درست بود. اما در آن وضعیتی که باید سازمان را سر پا نگه می‌داشتیم، رفقا متأسفانه این کار را نکردند و بر مشکلات سازمان هم افزودند. ولی خوب، بعد از این که ضربه پیش آمد و آن گنجی ضربه و شوکی که وارد شد بود، گذشت، مجموعه رفقا به این تلاش افتادند که دو مرتبه سازمان را سر پا نگه دارند. در آن موقع پیشش وسیعی از اسلحه‌ها مان از دست داده بودیم، تقریباً بدون پول بودیم، من خودم یادم است مدت‌ها ما تیم‌مان را با کاری که انجام می‌دادم، اداره می‌کردیم، تقریباً ماشین و امکانات و خیلی چیزهای مان را از دست داده بودیم. چند تا خانه باید می‌گزیتم و امکانات‌مان را می‌ساختیم.

مشکلات فوق‌العاده زیادی داشتیم و یکی از مشکلات هم این بود که رهبری سازمان، وقتی حمید و این‌ها بودند،

بعدها کسی در جریان نبود و نمی‌دانستند قبرهای این‌ها کجاست که من بعداً رفته ستاد، بچه‌ها صحبت کردند و ... کار: بعد از انقلاب؟

رفیق طهماسب: بعد از انقلاب. گفتند یک سری قبر هست که در یک شب این‌ها کنده شده‌اند. بعداً من رفتم بهشت زهرا و قبرها را تشخیص دادم و برای آن‌ها سنگ قبر تهیه کردیم که مجموعه رفقای ۸ تیر در یکجا هستند. سازمان برای‌شان سنگ تهیه کرد که آرم سازمان روی آن یادم است که مادر رفیق حق‌نواز همانجا سر قبر پرسش یک درختی کاشته بود و خیلی به آن درخت علاقه داشت و همیشه می‌آمد و به آن آب می‌داد و می‌رسید.

کار: چگونگی شد که رفیق علی‌اکبر به سازمان گرایش پیدا کرد و با سازمان آغاز به همکاری کرد؟ چه انگیزه‌ای در میان بود؟

رفیق طهماسب: ما قبل از این که وارد دانشگاه بشویم، طرفدار سازمان بودیم. ما یک فامیلی داشتیم به نام پوران یدالهی که در سال ۵۰ شهید شد. من خودم هم در سربازی با رفیق محمد سالمی از رفقای قدیمی سازمان، که افسر وظیفه بود، هم‌دوره بودم. او هم در سال ۵۰ شهید شد. و ما فامیلی هم داریم که با سازمان بود و هنوز زنده است. ما این نزدیکی‌ها را داشتیم و قبل از این که به تهران بیاییم و دانشجوی بشویم، طرفدار سازمان بودیم و کار می‌کردیم.

کار: یعنی شما همزمان گرایش پیدا کردید به سازمان یا یکی‌تان بر دیگری تأثیر داشت؟

رفیق طهماسب: نه، تقریباً همزمان بود. ولی خوب بیشتر من روی او تأثیر داشتم. البته او ۶ سال از من کوچکتر بود و مدتی با من زندگی می‌کرد. ما آمدیم تهران و دانشگاه، بیشتر آمدیم که با سازمان تماس بگیریم.

کار: رفیق طهماسب آیا می‌شود خاطره‌ای از رفیق علی‌اکبر بازگو کنید؟

رفیق طهماسب: گفتم که پس از ضربه‌های ۲۶ تا ۲۸ اردیبهشت یک تیم دیگر سازمان برای چند روز در خانه تیمی ما در نظام آباد بود. ما اتاق عقبی را به آن‌ها داده بودیم. موقعی که می‌خواستیم غذا بخوریم، پسرده را کسی بالاتر می‌گذاشتیم. وسط دو اتاق یک در بود و آن‌ها آن طرف می‌نشستند و ما این طرف. فقط دست‌های همدیگر را می‌دیدیم، ولی می‌نشستیم توی یک سفره غذا می‌خوردیم. من فهمیدم که برادرم آنجا هست. او را از روی دست‌هایش شناختم و فهمیدم که او هم مرا شناخته است. یک بار هم دستش را گرفت و او هم دست مرا گرفت. من دو تا از این میله‌ها داشتم که باهاش ورزش می‌کردم. این‌ها را من از زمان علنی همراه خودم آورده بودم و گوشه همان اتاقی بودند که آن رفقا تویش بودند، برادرم هم آن میله‌ها را دیده بود و فهمیده بود که من اینجا هستم. خوب، رابط و مسئول ما بین این دو تیم که کنار همدیگر بودیم، رفیق خراط‌پور بود و من یادم است که به رفیق گفتم که برادر من اینجا هست و من فهمیده‌ام. او هم حتماً فهمیده است بگذار ما همدیگر را ببینیم و یک صحبتی با هم بکنیم. علی‌اکبر هم با رفیق خراط‌پور مطرح کرده بود که من می‌دانم برادرم اینجاست، اجازه بدهید همدیگر را ببینیم. که خوب نمی‌دانم حالا در چه وضعیتی بود که برای ما هم همان موقع عادی بود، رفیق گفت که نمی‌شود و درست نیست و از کجا می‌گویید، شاید او نباشد و بیشتر رفت روی این که از ذهن او و من در بیاورد.

کار: گفتید که تا سه‌ها پس از ۸ تیر سران قرار اضطراری می‌رفتید. بعد از آن همه مدت، که دیگر واقعاً به این نتیجه رسیدید که نه! واقعاً رفیق شهید شده، چه احساسی داشتید؟

رفیق طهماسب: من خوب، خیلی به برادرم علاقه داشتم. چندین سال هم با همدیگر زندگی کرده بودیم و خوب، برایم خیلی سختی سنگینی بود. لباسش که پیش من باقی مانده بود، همیشه مرا به یاد او می‌انداخت و بارها توی اتاق تکی که بودم، گریه کردم بیخاطر او. و نمی‌دانم دیگر، نمی‌توانستم فراموشش بکنم.

کار: رفیق طهماسب! اینکه که ۲۱ سال از آن روزها می‌گذرد، و پس از این همه درگونی‌ها در مشی و منش سازمان و اندیشه‌های خودتان، اگر امروز از شما پرسشند، در باره آن روز در باره ۸ تیر ۱۳۵۵ چه می‌اندیشید، چه پاسخی به پرسش‌گر می‌دهید؟

رفیق طهماسب: الان که بعد از این همه سال به گذشته سازمان نگاه می‌کنم، البته این طور هست که خوب، من بخش مهمی از زندگی ما سازمان‌گرا بوده و الان که در دوران ۵۰ سالگی هستیم، وقتی که به گذشته سازمان نگاه می‌کنم، مثل این است که یک نفر به گذشته جوانی و کودکی خودش نگاه می‌کند. آن دوران با تمام اشتباهات، با تمام زردها و رنج‌هایی که داشت، باز برای ما دوران شیرین، خاطره‌انگیز و افتخارآمیزی است. خارج از این چارچوب‌ها و خطی که هم‌اکنون سازمان و این خود من دارم، اگر باز برای من همان شرایط باشد، دلم می‌خواهد به لحاظ روحیات و آرمان‌ها باز انظوری چپ بشوم. این احساس من است نسبت به گذشته. من گفتم، در آن دوران سازمان با تمام اشتباهات و مشکلاتی که داشت، روحی که بر آن مسلط بود، این بود که با صداقت و ایستادگی چیز خودش برای مردم ایران خوش‌بختی، سعادت و آزادی می‌خواست و در همه جا مدافع زحمتکشان بود. ایده‌های والایی داشت سازمان و در این راه تک‌تک رفقا، بدون کوچک‌ترین مسئله‌ای جان خود را هر آن حاضر بودند بدهند و خیلی‌ها هم خیلی راحت در این رابطه جان خود را از دست دادند. همه آن‌هایی که به سازمان آمدند، می‌دانستند که به قول رفقای این دوران، یک دوران شش ماهه بیشتر نیست. حالا ماها یک عده‌ای که مانده‌ایم، خوب، اتفاقاتی پیش آمد و شانس آوردیم. ولی همه آن رفقا به این آگاهی داشتند. و این آن چیزهایی است که همیشه برابرم مقدس است. و همیشه این سازمان و این رفقا باعث افتخار من بوده‌اند. و همین ریشه‌ها و همین باورها و همین اعتقادات بود که سازمان با تمام این مشکلات باقی مانده و پویانده دارد پیش می‌رود. من به نظرم آن دوران، دوران افتخارآمیزی برای جنبش چپ و برای سازمان و زندگی من بوده است. من تا آخر عمر عضو این سازمان خواهم بود.

کار: از این که به پرسش‌های ما پاسخ گفتید، سپاسگزارم.

بعد البته من یکبار با او ملاقات کردم. همدیگر را دیدیم، با همدیگر صحبت کردیم و گفتیم خوب، ما مخفی شده‌ایم و هیچکس هم خبر ندارد. یک نامه‌ای بنویسیم برای خانواده‌مان، مخصوص در آن موقع پدرم را ساواک می‌برد در تهران و می‌گفت که پسرهای‌تان را پیدا می‌کنیم، این‌ها گم شده‌اند و بیا کمک بکن و پدرم را توی ماشین گشت می‌گذاشتند. او هم ساده، نمی‌فهمید. این ور و آن ور تابش می‌دادند. ما گفتیم با هم یک نامه‌ای بنویسیم و بدهیم برای خانواده‌مان. آن نامه را نوشتم و گفتم که علت این که چرا اینطور شد، و با همدیگر هم خداحافظی کردیم. البته یک بار هم او رد می‌شد توی خیابان، از دور همدیگر را دیدیم که من قرار داشتم، احتمالاً او هم قرار داشت. فقط یک دستی برای همدیگر تکان دادیم و رفتیم.

خیلی صمیمی و دوست‌داشتنی بود و من از رفیق خراط‌پور یکبار سراسری را گرفتیم. گفت برادرم چطور است؟ او تعریفش را می‌کرد. می‌گفت خیلی رفقا پیش علاقه دارند و خیلی دوست‌داشتنی است. البته خیلی رشید و با استعداد بود و یادم است رفیق خراط‌پور می‌گفت کسی نمی‌تواند باهاش مقابله بکند.

البته موقعی که برادرم در ۸ تیر شهید شد، رژیم اسم او را نزد. من وسایل آن‌ها را که دیدم و بعد رفیق غزال آیتی که گفت، از آن طریق فهمیدم که شهید شده است. بعدها فهمیدم عکس‌هایی به رفقای زندانی نشان داده بودند که گویا برادرم را روی پشت‌بام زده بودند.

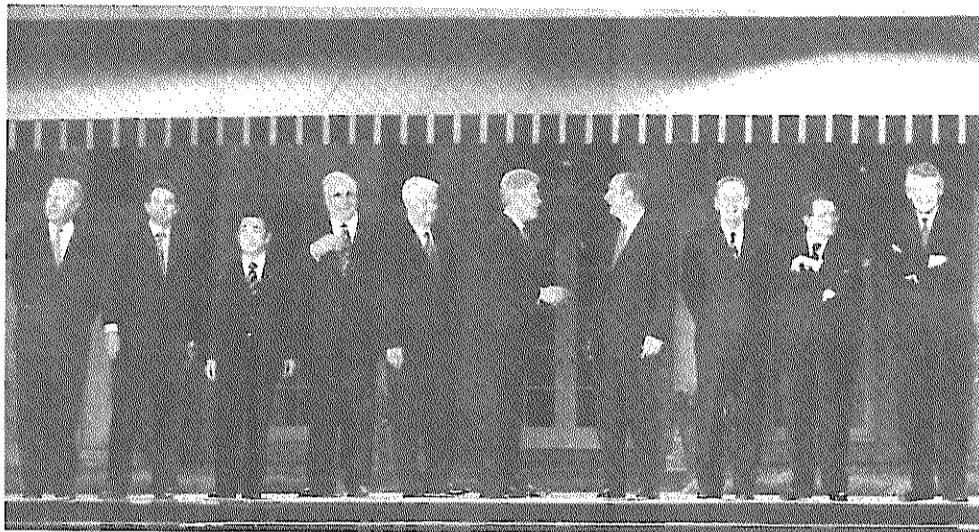
باز هم حدس می‌زدم که ممکن است اشتباه باشد. ما یک قرار می‌دادیم که همدیگر داشتیم. من تا چندین ماه هم سر آن قرار می‌رفتم و اجرایش می‌کردم که شاید باشد و ارتباطش قطع شده باشد و این‌ها. ولی بعداً دیگر این را پذیرفتم.

اجلاس سران ۸ کشور صنعتی در دنور

اجلاس سران ۸ کشور صنعتی در دنور مرکز ایالت کلرادو آمریکا در روز ۲۲ ژوئن به کار خود پایان داد. روسای جمهور و دولت ۷ کشور صنعتی این بار در اجلاس را برای یلتسین رییس جمهور روسیه نیز باز کردند. در بیانیه پایانی اجلاس آمده است: ما همه گام‌های لازم برای حفظ و گسترش رفاه و صلح در جهان امروز را برخواهیم داشت. هم‌زمان ما خواهان آنیم که همه اقشار مردم و کشورهای جهان فرصت داشته باشند. از رفاه جهانی سود ببرند.

کلیتون و مهبانانش نقش بین‌المللی یلتسین را ستودند. هر چند یلتسین در این اجلاس بیش از دفعات قبل حضور فعال داشت، ولی به نشست آغازین و سنتی اجلاس دعوت نشد.

در افکار عمومی جهانی اجلاس ۷ کشور صنعتی کمابیش یک مهبانی بزرگ ولی بدون نتایج مشخص، تلقی می‌شود. در ۲۳ سومین اجلاس - اجلاس دنور - اما ۳ تصمیم مشخص و با اهمیت در رابطه با ادامه حیات سیستم بین‌المللی سرمایه‌داری اتخاذ شد. مهم‌ترین تصمیم، موافقت اجلاس مبنی بر پذیرش روسیه به صفوف کشورهای عضو کلوب پاریس بود. با پیوستن روسیه به این کلوب، این کشور که تاکنون فقط به‌عنوان بدهکار

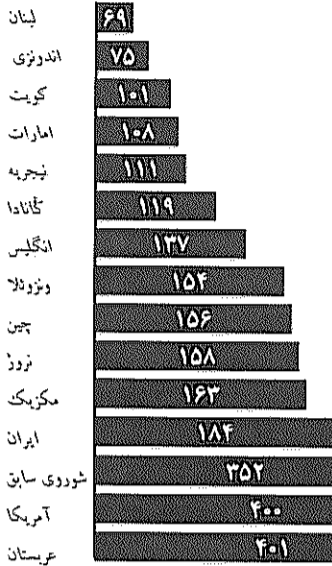


در این مجمع حضور داشت، امکان می‌یابد با حقوق و وظایف کامل در عرصه‌های اقتصادی و مالی جهانی نقش ایفانماید. معاون وزارت دارایی آمریکا در همین رابطه گفت: با این اقدام، مهر پایان بر جنگ سرد در روابط مالی و اقتصادی زده شد. یکی دیگر از تصمیمات، بستن قرارداد پیرامون هم‌استاندارد کردن فرآورده‌های تولیدی در عرصه‌های ارتباطات و وسایل الکترونیک است.

سومین تصمیم در این حیطه، ایجاد شرایط ضرور و قانونی برای کنترل بیش‌تر سیستم مالی و بانکی جهان سرمایه بود. یکی دیگر از برجسته‌گی‌های این اجلاس اختلاف فزاینده قطب‌های جهان سرمایه‌داری بود که بر سر مسئله محیط زیست کاملاً سر باز زد. ژاک شیراک رییس جمهور فرانسه، آمریکا را بزرگ‌ترین آلوده کننده محیط زیست خواند. تلاش اروپایی‌ها برای

سهیم کردن آمریکا و ژاپن برای گام‌گذاری مشترک در این مورد ناموفق ماند. ۸ کشور صنعتی ایران را فراخواندند که از اقدامات تروریستی دست بردارند و در منطقه خاورمیانه نقش سازنده به عهده گیرند. آنها میانجی‌گری ایران را در جنگ داخلی تاجیکستان مثبت دانستند و انتخاب خاتمی را امکانی برای عادی‌کردن روابط معنا کردند.

بهای نفت خام اوپک کاهش یافت



صادرات نفت خام سال ۱۹۹۶ بالغ بر ۳۳۸۲/۸ میلیون تن بود. بحران اقتصادی در روسیه و تحریم عراق باعث آن شده که در سال گذشته ۴۰۰ میلیون تن نفت خام عرضه به بازار گردد. ثابت‌نگه‌داشتن سطح قیمت‌ها در بازار جهانی از عمده‌ترین عواملی بود که سایر تولیدکنندگان را بر آن داشت از اضافه تولید و سرازیر نمودن آن به بازار جهانی خودداری نمایند. سال گذشته هر بشکه نفت خام اوپک ۲۰/۲۳ دلار معامله شد، اما هفته گذشته با سقوط ناگهانی قیمت‌ها در بازارهای جهانی به ۱۷ دلار رسید.

نمودار بهره‌برداری نفت خام جهان در سال ۱۹۹۶ به میلیون تن

سقف تولید اوپک تغییر نکرد

هفته‌ی گذشته صد و دومین اجلاس نوبتی اوپک در شهر وین برگزار شد. مشکل اصلی شرکت‌کنندگان در این اجلاس چاره‌جویی در برابر افت مداوم قیمت نفت که برای مثال نسبت به زمستان سال گذشته در هر بشکه بیش از شش دلار کاهش نشان می‌دهد، بود. شرکت‌کنندگان در اجلاس سعی نمودند که به نوعی توافق در باره‌ی سقف تولید اوپک و وضعیت سهمیه‌ها دست یابند. از عمده‌ترین علل کاهش قیمت نفت عدم رعایت سهمیه‌ی در نظر گرفته‌شده از جانب کشورهای چون ونزوئلا و قطر و نیجریه می‌باشد که در مجموع بالغ بر دو میلیون بشکه در روز می‌شود. از این میان ونزوئلا به‌تنهایی روزانه حدود ۸۰۰ هزار بشکه اضافه تولید دارد. سقف مصوب تولید اوپک که ۲۵/۰۳ میلیون بشکه در روز است،

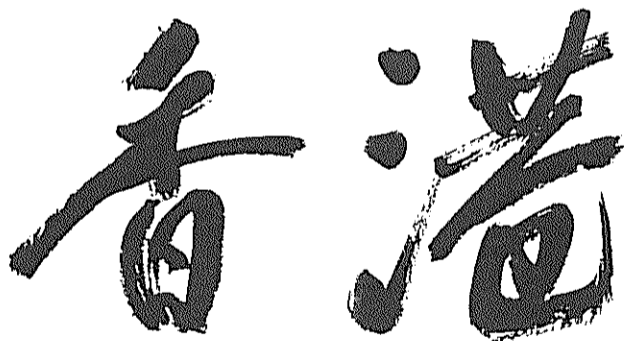
آمار پیرامون قاچاق مواد مخدر در جهان

می‌دهد. برآورد می‌شود ۳۰ میلیون نفر از این نوع قرص‌ها استفاده می‌کنند. مراکز اصلی تولید مواد مخدر مثلث طلایی «برمه، تایلند و لائوس» از یک سو و هلال طلایی «افغانستان، ایران و پاکستان» از سوی دیگر می‌باشد. بیش از ۹۸٪ از تولید کوکائین جهان در حوزه آند شامل «برو، کلمبیا و بولیوی» می‌باشد که بین سالهای ۸۵ - ۹۴ میزان تولید بزرگ‌های کوکا دو برابر افزایش نشان می‌دهد.

دارا می‌باشند. هشت میلیون نفر معتاد به هروئین و ۱۳ میلیون نفر کوکائین مصرف می‌نمایند. پدیده نوبتی که در مصرف مواد مخدر مشاهده می‌شود، سطح سنی بسیار پائین مصرف‌کنندگان آن است. در ایالات متحده آمریکا سن اشخاصی که برای اولین بار ماری‌جوانا و کوکائین مصرف کرده‌اند به ۱۴ سال تقلیل یافته است. مصرف مخدر شیمیایی مانند «Ecstasy» در این سالها بالاترین مقدار افزایش را نشان

نخستین گزارش کمیسیون مبارزه با مواد مخدر سازمان ملل «UNDCP» در وین پایتخت اتریش انتشار یافت. بر اساس این گزارش تجارت قاچاق مواد مخدر سالانه ۴۰۰ میلیارد دلار یعنی حدود یک هشتم کل تجارت جهانی می‌باشد. تقریباً چهار درصد جمعیت جهان معتاد به مواد مخدر هستند. از این مقدار، بالاترین میزان مصرف را حبشیش و گراس با ۲/۵٪ یعنی حدود ۱۴۰ میلیون نفر

هنگ کنگ، بازگشت به کشور مادر



روز سه‌شنبه اول جولای سال ۱۹۹۷، آخرین فرماندار دولت بریتانیا «کریس پاتن» سوار بر کشتی بریتانیا بندر ویکتوریا مرکز هنگ‌کنگ را ترک خواهد کرد و این مستعمره بعد از ۱۵۵ سال به چین ملحق می‌گردد.

هدف از حمله دولت استعمارگر بریتانیا در سال ۱۸۴۰ به چین که تا آگوست ۱۸۴۲ ادامه یافت و به جنگ «تریاک» معروف است، آن بود که اضافه تولید تریاک هندوستان که در آن زمان مستعمره دولت بریتانیا محسوب می‌گشت را به بازارهای چین سرازیر نماید. چین مغلوب کشتی‌های توپدار بریتانیا گشت و علاوه بر هنگ‌کنگ چهار بندر «کانتون، شانگهای، آموی، فوشو و نینگپو» در پیمان نابرابر «نانکن» به دولت بریتانیا واگذار شد. در سال ۱۸۹۸ هنگ‌کنگ برای مدت ۹۹ سال به اجاره انگلیس درآمد.

روز اول جولای فرماندار چینی «تونگ شی - هاوو» در هنگ کنگ قدرت را بدست می‌گیرد. هنگ‌کنگ بر اساس توافقی که در سال ۱۹۸۴ بین دولت بریتانیا و چین حاصل شد و در ۴ آوریل ۱۹۹۰ به تصویب کنگره خلق چین رسید، ایالت خودمختار چین خواهد بود. بر اساس اصل پنجم این توافقنامه: «سیستم و سیاست سوسیالیستی در هنگ‌کنگ اجرا نخواهد شد و در کاپیتالیسم و شیوه زندگی کاپیتالیستی آن تا پنجاه سال آینده هیچگونه دخالتی بعمل نخواهد آمد». جمله معروف تنگ شیائو پنگ در مورد این توافقنامه عبارت بود: «یک کشور و دو سیستم».

بیان تجاری هنگ‌کنگ مقام هشتم در جهان را دارد. درآمد ناخالص ملی آن ۱۵۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۶ بوده است و درآمد سرانه مردم آن ۲۴۳۰ دلار می‌باشد. این جزیره با

شش میلیون سکنه بیش از ۶۲ میلیارد دلار ذخیره ارزی دارد. رشد اقتصادی آن ۵٪ و نرخ افزایش قیمت خدمات و کالا کمتر از شش درصد است و آمار بیکاران آن ۳٪ برآورد می‌شود. اگرچه آخرین قدم سیاسی بازگشت هنگ‌کنگ به چین روز اول جولای برداشته می‌شود، لیکن نزدیکی اقتصادی این دو سالهاست که به مرحله اجرا درآمده است. جنوب چین طی پانزده سال گذشته مبدل به منطقه آزاد سرمایه‌داری شده است. از ۲۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری که طی این دوره صورت گرفته ۱۵۰ میلیارد دلار آن از طرف شرکت‌های هنگ‌کنگی بوده است. نیمی از صادرات چین از طریق بنادر و فرودگاه‌های هنگ‌کنگ به جهان ارسال می‌شود. گفته می‌شود. بین ۲۵ تا ۳۰ هزار شرکت هنگ‌کنگی در چین بیش از شش میلیون نفر را در استخدام خود دارند. صدها هزار هنگ‌کنگی در «گوانگدون»، منطقه‌ای که بیش از ۴۰٪ سرمایه‌گذاری‌های خارجی را به خود جلب نموده است، مشغول به کار هستند. نزدیکی شدن اول جولای سوالات فراوانی را در مورد آینده

هنگ‌کنگ بعنوان بخشی از کشور چین مطرح نموده است. متخصصان مسائل خاور دور سه سناریو را در مورد آینده هنگ‌کنگ مطرح می‌نمایند: چین به توافقی خود با بریتانیا پایبند می‌ماند و اوضاع اقتصادی منطقه کماکان به رشد خود ادامه خواهد داد. سناریوی دوم می‌گوید: دستگاه قضایی و اداری هنگ‌کنگ توسط افراد نزدیک به دولت و حزب کمونیست قبضه می‌شود شرکت‌ها و کارخانجات به چین منتقل می‌شوند و شرکت‌های فراملی هنگ‌کنگی وادار می‌شوند نقطه ثقل فعالیت‌های خود را در چین متمرکز نمایند. شق سوم دیکتاتوری و در صورت اعتراض مردم هنگ‌کنگ اعزام ارتش به این جزیره را به تصویر می‌کشد. آنچه که همه صاحب‌نظران خاور دور بر سر آن توافق دارند آن است که آینده هنگ‌کنگ با تحولات درونی چین رابطه تنگاتنگ خواهد داشت و خلاف تبلیغات به نظر می‌رسد که چین در سیاست‌های اقتصادی خود واقع‌بین‌تر از آن است که تحولات رادیکال را در هنگ‌کنگ دنبال نماید.

بحران تشکیل دولت در ترکیه

سال بیشتر دوام نیاورد و تحت فشار نظامیان از هم پاشید. مسابقات یلمازبا چیلدر برای تشکیل دولت جدید تنها ۲۰ دقیقه به طول انجامید و به نتیجه‌ای نرسید. حزب مام وطن به همراه سه حزب دیگر یعنی چپ دمکرات، جمهوریخواهان خلق و حزب دمکرات ترکیه تنها ۲۵۲ کرسی از ۵۵۰ کرسی مجلس را در اختیار دارند. این ائتلاف حتی در صورت حضور ۱۴ نماینده مستقل اکثریت آرا را نخواهد داشت. یلماز با اینکه اکثریت مجلس را در اختیار ندارد ولی نسبت به اینکه وی و کابینه‌اش از مجلس رای اعتماد دریافت خواهند کرد خوش بین است. ناظران مسائل ترکیه معتقدند با توجه به این امر که وی تاکنون دو بار و هر بار به مدت سه ماه نخست‌وزیر بوده است، این بار با تشکیل دولتی که از اکثریت در مجلس بی‌بهره است، دست به ریسک سیاسی بزرگی خواهد زد. تحت فشار نظامیان اسلامیت‌ها مجبور به خروج از دولت ترکیه شدند. اینکه اسلامیت‌های ترکیه بعد از این تجربه رادیکالیزه شوند و یا در چارچوب قانون اساسی لائیک باقی بمانند آینه‌ساز روشن خواهد کرد. حکومت ارکان شکاف عمیقی در جامعه مدنی ترکیه بوجود آورد.

بالاخره روز ۱۸ ژوئن نجم‌الدین ارکان نخست‌وزیر و رهبر حزب رفاه استعفاي خود را تقدیم دمیرل رئیس‌جمهور ترکیه نمود. دمیرل در یک اقدام غیر منتظره مأموریت تشکیل دولت جدید تا انتخابات آتی را به مسعود یلماز واگذار نمود. این اقدام به بحران سیاسی موجود ترکیه دامن زد. چیلدر صحبت از «سو قصد به قانون اساسی» و «کودتا» می‌کند. در بهار سال ۱۹۹۶ بعد از هفته‌ها مذاکره، ائتلاف حزب مام وطن و راه راست شکل گرفت. این ائتلاف بر اثر اختلاف جدی مسعود یلماز و تنسو چیلدر سه ماه بیشتر دوام نیافت. چیلدر که می‌خواست «در مقابل اسلامیت‌ها سینه سپر کند» بزودی همه شعارهای انتخاباتی خود را فراموش کرد و با ارکان دولت جدیدی را تشکیل داد. این ائتلاف که قرار بود ارکان و چیلدر بصورت نوبتی و هر دو سال نخست‌وزیری را عهده‌دار شوند یک

